

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار ^(۲۲)

دوشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۸ بهای: ۲۰ ریال

بیکار را بخوانید، در تکثیر و پخش آن بکوشید

- گزارشی از زاغه نشینان شهر مشهد صفحه ۳
- فجایع بر علیه خلق کرد در پرده نمی ماند صفحه ۶
- اخبار شهرستانها صفحه ۷
- در هفته ای که گذشت صفحه آخر

ولایت فقیه گشادترین کلاهی که بسرمردم ایران می رود!

● استبدادی وحشتناک در قالب دین و با استکاء به توهمات که بیسن توده های نا آگاه دامن میزنند در راه تحکیم است . استبدادی کماکان در خدمت بورژوازی و در جهت سرکوب خلقها بنفع امپریالیسم .

فرنها دیکتاتوری و فساد زمامداران جنایتکار ، غیر قابل تحمل شدن سیاستهای امپریالیستی در ایران ، بجان آمدن زحمت -

کشان کشور ما از استثمار و خونخواری سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ ،

بقیه در صفحه ۲

اخباری از کردستان خلق کرد تسلیم ناپذیر است

● خبر رسیده که روحیه مردم کردستان بسیار خوب است و روزی نیست که نظا هروات فد دولتی انجام نگیرد .

هم اکنون مبارزات مردم بمحورت چریکی جریان دارد و حملات شبانه زیادی با این شیوه علیه پاسداران و ارتشی ها انجام می-گیرد . مثلا در حمله شبانه پیشمرگان (۵۸/۶/۲۲) به پاسداران در یوکان پنج تن از پاسداران کشته شده اند .

بقیه در صفحه ۵



مناسبت نهمین سالگرد سپتامبر سیاه: فاجعه و تجربه ای بزرگ

● ۹ سال از کشتار خلق فلسطین در سپتامبر ۱۹۷۰ (شهریور ۱۳۴۹) در اردن می گذرد . امپریالیسم آمریکا و ارتجاع دست نشانده عرب می خواستند با این جنایت سهمگین ، توطئه نابودی انقلاب فلسطین را پیاده کنند

بقیه در صفحه ۱۲

جنبش کارگری

- اعتصاب در شرکت " فاسترویلر - تهران جنوب "
 - گزارشی از تحصن کارگران غیر رسمی " هوایمای ملی ایران "
 - کارگران " سد ایران " مبارزات خود را پی گیری می کنند
 - کارگران مبارز صنایع فولاد تا تحقق کامل خواسته هایشان به مبارزه ادامه می دهند
- در صفحه ۹

ارتش و تصفیه ضد انقلابی در آن!

● " دولت " ، ماشین سرکوب طبقاتی است ، که وظیفه اش حفظ منافع طبقات حاکم است .

● " دولت " موسسات متعددی چون ارتش ، پلیس ، دادگاهها و ... را در بر می گیرد .

● " دولت " سرمایه دار حامی منافع سرمایه داران استثمارگر و " دولت " زحمتکشان پاسدار منافع اکثریت خلق است .

● ارتش ، پلیس و دادگاههای دولت سرمایه دار ابزار سرکوب خونین خلق است .

● ارتش خلق با زوری مسلح توده های زحمتکش برای سرکوب ارتجاع و امپریالیسم است .

● " جنگ " آخرین و نهانی ترین وسیله است که طبقات متخاصم برای حل مسئله قدرت بدان دست میزنند . " لنین " می گوید : " مسائل عظیم زندگی ملتها فقط با نیروی خلق میشود . طبقات مرتجع خود شان قیل از همه معمولاً متوسل به

بقیه در صفحه ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱

ولایت فقیه گشا در تریب کلاهی ...

بحران شدید اقتصادی سیاسی و اجتماعی ، سرکوب جنبش های مترقیانه و محروم بودن بی حساب خلقهای ما از آزادی و عدالت اجتماعی ، سرانجام جامعه ما را به انقلاب گشاند ، انقلابی که خواستار واژگونی هر گونه بنیاد ستم طبقاتی و ملی بود ، انقلابی که می خواست سرنوشتی همانند انقلاب شکست خورده مشروطیت ، جنبش مترقیانه جنگل ، جنبش ملی شدن صنعت نفت و ... نداشته باشد و برستی راه را بسوی آینده های روشن و خالی از هرگونه ظلم و تبعیض و دیکتاتوری و وابستگی و استثمار بگشاید . همه افشار زحمتکش ، همه کسانی که نفعی در آن نظام فاسد مردمی و سرافاستم نداشتند در این انقلاب شرکت و فعالیت و جان بازی نمودند بخشی از روحانیت هم با انگیزه های فطری و عدالتجویانه و کوبیدن مهر خود بر انقلاب وارد میدان شد و با توجه به امکانات نسبی بیشتری که برای تماس با مردم در شرایط خلقان داشت و نیز با توجه به توهمی که مردم بدلیل عقب ماندگی تاریخی خود نسبت به این قشر و فرهنگ آن داشتند روز بروز نقش بارزتری را در این جنبش پیدا کرده ، هموایی آنان با مردم و خواستهای حق طلبانه بوده ها آنانرا به همراه لیبرالها و بخصوص لیبرالهای مذهبی سوار بر موج کرد بنحوی که امر بر خودشان نیز مشتبه گشت و آنها پنداشتند که گویا مردم در نتیجه دم مسیحایی ایشان به حرکت درآمده اند ! در حالیکه بطور مثال روحانیت نه در جنبش انقلابی که در سال ۲۹ تا ۳۰ نقش داشت و نه در جنبش توده های خارج از محدوده ، جنبشی که سر آغاز انقلاب را بنوید می داد ، با این پندارهای واهی است که آنها فکر می کنند که میتوانند تا ابد بهرگما که بخواهند مردم را ببرند .

اما وعده هایی که آنها در طول مبارزات فدا میربا لیمینی - نسلطنتی به مردم می - دادند چه بود ؟

آیت الله خمینی چه در نجف و چه در پاریس و نیز دیگر رهبران مذهبی وعده های بسیار درباره قطع کامل سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی آمریکا دادند ، آنها تعهد می کردند که آزادی و دموکراسی را در حکومت اسلامی تأمین و تضمین خواهند کرد ، از اینکه مردم خود باید درباره سرنوشت خویش تصمیم بگیرند ، سخن می گفتند ، از برچیدن بساط ظلم ، از بیرون ریختن همه جناح تکران و غاشقان از صفوف ملت و ادارات حکومتی ، از اقتصاد ، صنعت و کشاورزی مستقل و ملی ، از آزادی قلم و بیان و اجتماعات ، حتی از منسوخیت ما نسور در راه دموکراسی و پیروان ، حرفها زدند ، اما هنوز چند ماه نگذشته است که آن وعده های همراه با صدق و کرم ، همچنانکه از قبل روشن بود ، فراموش شده و درست بر خلاف آنها عمل می شود و استبدادی و خشتناک در قالب دین و با اتکا به توهما تیکه بین توده های نا آگاه ها من می زنند ، هر راه تحکیم است ، استبدادی کماکان در خدمت

بورژوازی و در جهت سرکوب خلقها و بیفعا میربا لیم . برای این ادعای ما دیگر لازم به آوردن سند نیست چرا که آن وعده های شیرین و این غلبه وعده ها پیش چشم و گوش همه ، توده های آگاه ایمان است .

● اصل "ولایت فقیه" با حاکمیت خلق و آراء عمومی تضاد آشکار دارد .

● اصل "ولایت فقیه" کاملاً اسلامی است و اسلام یعنی همین ، لا غیر !

● فقیه جامع الشرایطی مانند آیت الله مرعشی نجفی که حق "ولایت" (حاکمیت بی چون و چرا) بر سرنوشت مردم ما دارد ، صریحاً استنما راجعاً می داند ، برای مالکیت حدودی قائل نیست و آزادی "عقیده" را هم بحکم قانون شرعی جرم می شمارد . (والیه دیگران هم حق فزولسی ندارند !)

به تجربه ، خویش در یافته است که تنها - آری تنها - دشمنان آشتی ناپذیرش هستند . روحانیون حکومت رسیده ، سرست از قدرتی که در طول تاریخ ، کمتر بخواب هم میدیده اند ، میکوشند با سرهم بندی یک "قانون اساسی" این قدرت با آ آورده ، خود را جاسودانه و "الی الابد" کنند ، آنها با تکیه بر توهسات و جاهالتی که خود یکی از مسببین آن هستند ، امروز "ولایت فقیه" را که نقطه پایان بر هر گونه تصور "حق مردم در تعیین سرنوشت" را می گذارد ، بعنوان قانون به مردم ما عرضه می کنند . مشروعیت طلبان مرتجع که براریکه قدرت تکیه زده اند ، چنین ادعا میکنند که مردم ایران از سال ۱۳۵۰ به بعد کتاب "حکومت اسلامی" با ولایت فقیه "نوشته" آیت الله خمینی را در دست داشتند و مردم مبارز ما مالکیت با قبول این اصل دارند مبارزه میکنند ! (نقل بمعنی از سرمقاله روزنامه "جمهوری اسلامی" ۲۹ شهریور) در صورتیکه حمایت و اعتماد مردم به آیت الله خمینی در مجموع و بطور عمده بخاطر موعظگری سرسخانه او علیه سلطنت بود و هرگز توده های مردم تصور از حاکمیت بی چون و چرای فقیه و آخوند نداشتند ، پای استدلال انصار طلبان آنقدر چوبین است که در فریاد خود کذاش با شناسی حیرت انگیز رأی مثبت به جمهوری اسلامی تعریف نشده و ناشناخته را ملازم با مسلمان بودن فرد گرفتند و بدین وسیله آترا حقه کردند و حالاهم بر اساس همان فریاد مردم ولایت فقیه را حقه میکنند . اینها توده ها را چنان احق می پندارند که استدلالشان بطور خلاصه اینست : اگر مسلمانی ، باید جمهوری اسلامی را قبول کنی و حالا که قبول کرده ای باید ولایت فقیه را بپذیری . همین عملکرد روحانیون مشروعیت طلب ، اندیشمندان روشن بین مذهبی را چنان نگران کرده است که فریاد میزنند "این افول اسلام است" (مهندس محاسی در سخنرانی ۲۵ شهریور در یادبود ظالقانی) و با دکتر پیمان که این اصل را برای مکتب (ایدئولوژی اسلامی) زبانبار می بیند ، (نقل بمعنی از سخنرانی در همانجا) .

در نظراتی که در دوران انقلاب صورت میگرفت ، یکی از شمارهای مرسوم ، شمار "استقلال آزادی ، جمهوری اسلامی" بود . اما زما مداران فعلی عمدتاً فراموش میکنند که حتی در این شمار که مستمسک آنها برای طعنه کردن هرگز نیست ، عقب مانده ای است ، مردم قبل از ذکر اسلام استقلال و آزادی و جمهوری را فریاد میکردند و از اسلام هم هرگز چیزی در ردیف "مشروعیت" شیخ فضل الله نوری را - آنطور که امروز می بینند - منظور نداشتند . مردم بر طبق همان وعده ها که ذکر شد و بر طبق تصویرهایی که از حکومت و عدل علی و ... بوسیله کسانی مانند ظالقانی و شریعتی و ... عرضه شده بود از اسلام تصورات و تخیلات دیگری در ذهن داشتند . هنوز شمارهایی که مردم با چنین تصویری در دوران انقلاب بر دیوارها از قول شریعتی نوشته اند چشم میغورده که : "حکومت اسلامی آینده حکومت ملاحا نخواهد بود" . مردم بارها از رهبران روحانی می شنیدند که "منظور ما حکومت کردن نیست" ، اما هنوز چند ماهی بیش نگذشته است که روحانیون نه تنها شورای انقلاب و وزارتخانه ها و مجلس قانون گذاری را در دست خود قبضه کرده اند ، بلکه فرماندهی کل قوا را نیز بیدک می کنند و بدین ترتیب بعنوان همدستان بورژوازی همه جا دیده می شوند . آنها نه تنها امورات دگانه ها ، فرماندارها ، استاندارها و بخشها را بر نظیر دارند بلکه مدارس و دانشگاهها را نیز بنا به سلیقه خود می گردانند و آنچه برای آنها مهم است اعمال فرهنگ و روپنا های خاص خود در این زمینه ها می باشد . امروز نفسی داشتن عمامه و عبا در بیان ترقی است و موجب برخورداری از بسیاری امتیازات ، از دادگاه ویژه ، معممین بگیر تا حق اعمال نفوذ در کلیه شئون زندگی مردم و دخالتی که از فرط عقب ماندگی نه تنها مضحک بلکه بسیار زبا نبار است . در همین ماه گذشته ، امیربا لیم جهانی که در سرکوب جنبش های رهاش بخش دارای تجربه های فراوان است سرانجام با وساطت و دلالی بورژوازی لیبرال راه سازش با روحانیون و باز کردن راه برای آنان جهت غریب بسوی قدرت را برگزید زیرا خوب می دانست و می داند که

نقشه از صفحه ۲

ولایت فقیه گشا در تیرین کلاهی که به سر مردم ایران می رود.

اصل ولایت فقیه با بصارت دیگر حاکمیت بی چون و چرای روحانیت، چه خطراتی را برای سرنوشت مردم ما به همراه دارد؟ از این اصل چنان بوی مسموم کننده استبداد برمی خیزد که تعداد قابل توجهی از کسانی که دستی از نزدیک برآتش داشتند و شاهد پختن چنین آشی در مجلس با مصلح خبرگان بودند، نیز برآشتندند طالقانی ناراحت از این وضع علیرغم همه وابستگیهایش با نظام موجود - فریاد اعتراض علیه "استبداد زبر پرده دین" را بلند کرده و عدای دیگر هر چند محافظه کارانه، حاضر نشدند زبر این اصل و برخی اصول دیگر امضا بگذارند و از مجلس غیبت کردند که آیت الله خمینی ناگفته با استفاده از حربیه همیشگی اش (چماق تکفیر)، کنار کشیدن از مجلس خبرگان را سرافکنازکننده از اسلام بدانند (کتابان ۲۹ شهریور) اینهمه نگرانی برخی شخصیتهای مذهبی روشن بین درباره سرنوشت قانون اساسی از کجاست؟ کسانی مانند آیت الله سید رضا زنجانی (روزنامه "خلق مسلمان شماره ۶)، مهندس سعایی (در سخنرانی مجلس ترجمه آیت الله طالقانی ۲۵ شهریور) و افتخاری که این اشخاص نمایندگی آنها را دارند از چه ناراحتند؟ تصویب ولایت فقیه حتی سرودهای اینان را نیز درآورده است. اینها که اصل ولایت فقیه را تنها در حد نظارت فقها بر اجرای قانون (تقریباً در همان حدی که در قانون اساسی مشروطیت پیش بینی شده بود) قبول دارند، نمی توانند محتوای شدیداً انحصار طلبانه و ابرگراییانه این قانون را نادیده بگیرند. اینها میباید که گویا میتوان هم ولایت فقیه را قبول کرد و همه چیز بنام آراء عمومی و شورا منتقد بود. در پاسخ این اشخاص باید تازنده کرد که اصل ولایت فقیه بدستنی همان است که آیت الله خمینی آنرا تشریح کرده و دقیقاً به معنی حاکمیت بی چون و چرای روحانیون است و در آن هیچ جایی برای آراء عمومی نیست. در اینجا نیز هیچ جایی برای انتقادات وجود ندارد. با حکم خدا با حکم خلق، آنکه حکم خدا و قانون خدا را قبول دارد دیگر نمیتواند به آراء مردم و خواست آنان امانت دهد. در منطق دین، قانون مال خداست و مردم موظف به اجرای آنند و بحث فقط میتواند روی کیفیت اجرا باشد. همین ویسی چندما پیش که برخی از خوش خیالان روی محتوای دموکراتیک قانون اساسی با توجه به اسلامی بودن آن بحث میکردند، آیت الله مرعشی نجفی رگ تروپوست کننده تراز هر کسی دیگر نظرات "اصلاحی خود درباره" پهنشویسی قانون اساسی را در کمیته مورخه ۱ مرداد ۵۸ بیان کرد. وی گفت: "آراء عمومی بدون توافق مراجع تقلید و اهل حل و عقد معتبر نیست." و در رابطه با استدلالی که از طرف مذهبپوین روشن بین داور بر اسلامی بودن شورا آورده می شود، گفت پس از ذکر "شورا های منتخب مردم" باید نوشت: "شورا های منتخب از اهل حل و عقد و مراجع ذیصلاح است."

وی بدون برده پویشی های معمول در همان مباحثه گفت:

"در زمان غیبت امام (ع) حاکمیت از آن فقلا و مراجع تقلید است."

در جای دیگر ایشان حتی آزادی عقیده را با قید "مگر بحکم قانون شرعی" محدود کرده و نویسد دوران انکیزیسمیون (تفتیش عقاید) - فرعون وسطا می رامیهد و حتی داشتن عقیده را مانعور مینماید و میتواند هر کسی را که بخوهد به "جرم" داشتن عقیده محکوم و مجازات کند. آخر اوفقیه و مجتهد است. در این متن "اصلاحی" هرچا حتی نامی از آراء عمومی و شرکت کنندگان در انتخابات... برده شده، او با عبارتی نظیر "تأیید مراجع عظام" مقید کرده است.

آیت الله مرعشی نجفی همینطور برای محکم کاری مینویسد که "شورای نگهبان فقط و فقط از طرف مراجع تقلید تشیعه انتخاب میگردد." و در جای دیگر اضافه میکند که "شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ابدی است و به هیچ عنوان قابل تغییر و تجدیدنظر نخواهد بود."

این مجتهد جامع الشرایط، امروز با چنان توقع و روحیه ای درباره نظرات خود حرف میزند که در ابتدای نظرات خویش مینویسد: "بدیهی است مسئولین امر نصیبت به بررسی و تجدیدنظر در آن (متن پیشنهادی) اقدام مفتضحی محسوب خواهند نمود." و با توجه به اصل اسلامی ولایت فقیه "حق هم با اوست!"

از همان زمان بر هر فرد آگاه معلوم بود که مجلس خبرگان جرأت یک کلمه پس و پیش کردن از همین حرفهای رگ و پوست کننده آیت الله نجفی را ندارد. آخر او فقیه است و بیکتنه حق و تو دارد.

او در همین مقاله بی پرده تراز هر کسی دیگر (شاید چون منافع خاصی در کف و دوران ندارد!) گفت: "مالکیت مشروع در اسلام حدودی ندارد" و تصریح کرد که "چون در اسلام اجبر شدن و کار کردن برای دیگری با اذعان و اجازت مانند مزارعه و مساقات و مقاربه و در اینگونه موارد عمل انسان محترم است، اینرا استثمار نمیگویند." و همین ترتیب بند - تنها بهره کشی را جایز شرد بلکه مریضاً روابط فئودالی مزارعه... را مورد تأیید قرار داد. و بطور خلاصه: اولاً بر طبق ولایت فقیه آیت الله مرعشی نجفی با هر مجتهد دیگر نمیتواند درست برخلاف آنچه دیگر فقها و اکثریت قاطع مردم رای داده اند، نظر بنده و آنرا اگر میتوان اجرا کند. آیت الله خمینی این مطلب را در صفحه ۵۷ کتاب حکومت اسلامی چنین بیان می کند: "همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست برای فقیه هم هست. لکن فقها "ولی مطلق" به این معنی نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند. در این معنی، مراتب و درجات نیست که مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین تر باشد، یکی والی، دیگری والی تر باشد."

ثانیاً، اسلام و حکومت اسلامی همین است و ولایت فقیه لازم آن است. آنها که می خواهند با قبول این اصل از دموکراسی و آراء عمومی و آزادی هم سخن بگویند بیبوده میگویند.

(ادامه دارد)

گزارشی از زاغه نشین های شهر مشهد

گزارشی تحت عنوان فوق بدست ما رسیده است که خلاصه آنرا در زیر مشاهده می کنید:

در سطح شهر مشهد سه قسمت جا در نشین است که یک قسمت آن در خیابان سرخسی (پا نشین شهر) قرار دارد در این قسمت حدود بیست چادر است که ۲۳ نفر جمعیت آنرا تشکیل می دهد.

دو قسمت دیگر آن در خیابان پشتت ۲۵ شهریور قرار دارد که تعداد چادرها حدوداً ۸۰ است و جمعیت آن ۳۰۰ نفر می باشد تعداد زیادی از اینها حدود بیست سال است که از نواحی سرخس، زابل و زاهدان و روستاهای آن به خاطر فقر زیاد، بیکاری و پیدا کردن پول با کار به این محل کوچ کرده اند. اغلب از راه گدایی زندگی می گذرانند و جوانترها از راه حملی یا خرده فروشی (فروش کبریت، آدامس، شکلات و غیره) که روزی پنج تا بیست تومان در آمد دارند و چندتایی هم مشغول تراشیدن و درست کردن ابزار مثل سیخ کباب، چاقو و اینگونه وسایل می باشند که توسط سردان ساخته می شود و زنهای عامل فروش آنها در بازار می باشند. در هر چادر حدوداً ۸ نفر زندگی می کنند که البته آنها شبکه چهارپا و یا حیوانی دیگر دارند در همان چادر (در گودهایی که گنده اند) جای می دهند.

در یک مغزوبه کثیف و پر از پشه و مگس چادرها را بماطله چند قدم نصب کرده اند وارد اولین چادر که می شوی گرما کلافه ات می کند یک زنبولی پاره روی صبری پهن کرده اند. مقداری رختخواب در یک گوشه چادر و مقداری ظرف در گوشه دیگر چادر تمام زندگی یک خانواده را تشکیل می دهد.

احوال ماحضانه!! را که می بررسی، سری با تاسف نکان می دهد... سوال می کند شما از طرف دولت آمده اید؟ بوضع مسا رسیدگی می کنند؟ آذانه می دهد، مسا خیلی بدبختیم... ۱۵ سال است در اینجا زندگی می کنیم ولی هیچکس به ما نمیرسد بهر سود تقریباً ۶۰ ساله ای است در جواب ما که می پرسیم چندتا بچه داری؟ میگوید: ۵ تا بچه شکر خدا هیچی! همه شان مرده اند. ۵ تا بچه داشتیم که همه در کوچکی و بزرگی عمرشان را به شما بخشیده اند!! من شک خودم رانمی توانم سیرکنم چه رشد به بچه ها. نمی دانم این آخر عمری بالاخره وضع ما درست می شود یا نه؟ ... به چادر دیگری میرویم. مرد نسبتاً جوانی با پیربچه ای که از پایش خود و چرک می ریزد در گوشه ای چمباته شده و پسرک با حالی نزاره زار می زند و از درد به خود می پیچد. پدرش می گوید: به پاهایم حطب فرو رفته نمی دانم چکارش کند خود و بچه هایم و زخم معناد بوده و چندبار بار برای ترک اعتیاد به بیمارستان معنادین مراجعه کرده و جواب منفی شنیده

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

ارتش و تصفیه ضد انقلابی در آن!

قوه قهریه یعنی جنگ داخلی میشوند و سرنیزه را دردستورروزمیکذارند. درطول مبارزات شکوهمند خلق ما، این ارتش مسلسل ارتش ضد خلقی شاه و سرمایه-داران وابسته به امپریالیسم بود که بارها و بارها سینه هزاران کارگر، دهقان و پیشه-ور را از هم تکافت. خلق ما با کسب آگاهی یعنی از همین واقعیت بود که در کوران مبارزات خود همیشه ارتش ضد خلقی را هدف میگرفت، با شمارهایی چون: "ارتش ضد خلقی نابود باید گردد - ارتش خلقی ایجاد باید گردد" و با "ارتش خلقی بها می کنیم - میهن خود را رها می کنیم".

توده های ستم کشیده مردم که هر روز و هر ساعت سنگفرش خیابانها را با خون خود و عزیزان خود رنگین می ساختند، ماهیت ضد خلقی ارتش شاه را با گوشت و پوست خود لیس می کردند. در حالیکه رهبران مذهبی و لیبرال که از زمان ابتدا آماده بودند بر سر تانک منافع تنگ نظرانه طبقاتی خود خون هزاران شهید را وجه الماملحه قرار دهند، در پشت پرده سرگرم مذاکره با امپریالیستها و مهره های سرسپرده آنها یعنی مقامات دولتی و ارتشی رژیم شاه بودند. آنها پس از آسایش های نهائی با امپریالیستها خود را آماده تحویل گرفتن آرام قدرت و سد کردن سیلاب غروشان انقلاب توده ای کرده بودند.

یکی از مهمترین موارد این توافقی، حفظ ارتش با ساخت موجود آن بود. ارتش سرسپرده ای با یک نظام اطاعت کورکورانه که مهره های اصلی و حتی درجه دوم آن همگی در آمریکا آموزش دیده و برای سرکوب جنبش خلق و حفظ منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته سازمان یافته بود. بهمین دلیل درست در همان زمانیکه ارتش مردم را به گلوله می بست، سازشکاران شمار تکلفه خمینی ارتش برادرماست را بر سر زبانها می انداختند. بورژوازی لیبرال این خیال را در سر می پروراند که ارتش و سایر موسسات دولتی را دست نخورده و یکجا تحویل کند (رجوع شود به گفتار صدراج سید جوادی) تا باریگر آنها برای سرکوب توده های مردم که خواستهایشان بسی از خواست بورژوازی فراتر می رفت بکار برد.

ولی قیام توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن این پندار بورژوازی را نقش بر آب کرد. قیام توده ها با وجودیکه سرعت توسط بورژوازی و رهبری محافظه کار جنبش مهار گردید، ضربات هولناکی بر ارتش، پلیس و سایر موسسات دولتی وارد ساخت. ارتش فلج شده بسود پرسنل انقلابی ارتش که اکثرآ سربازان و درجه داران جز و هافران بودند بهادگان ها برگشته بودند. توده ارتشی که در جریان انقلاب از آگاهی نسبی برخوردار شده بسود دیگر حاضر نبود زیر بار نظام اطاعت کور-گورانه بگردد. حاضر نبود به ماشین آدمکشی تبدیل گردد. آنها همراه با دیگر طبقات و اقشار توده خواهان آزادی و ثورای بودند. آنها دیگر نمی خواستند از فرماندهان زمان

"طاغوت" فرمانبرداری کنند. ولی دولت "موقت" سرمایه داران که می خواست با بهره ای اقدامات سطحی مثل بازتخته کردن تنی چند از امراء از زیر بار اجرای خواسته های اساسی توده ها شانه خالی کند، فرمان ایست داد. دیگر بس است! هرکس باید بسر

می گفت. بورژوازی برای اینکار مهره های نظامی سابق را که چکمه لیس و خدمتگزار شاه و امپریالیسم بوده ولی برای توده ها کمتر شناخته شده بودند یکی پس از دیگری بر کار می آورد. افرادی از قبیل سر صیپ شاکر که حتی در اولین روزهای پس از قیام توسط

● تحمیل جنگ به خلق کرد بهانه مناسبی برای تصفیه پرسنل آگاه و انقلابی بدست ارتجاع و فرماندهان مزدور و راد

کار خود برود. هرکس باید از مافوق اطاعت کند. سرباز از فرمانده، کارگر از کارفرما، کارمند از رئیس، و برای این فرمان خود فتواشبه شرمی قم را عم دردست داشت: از امروز هرکس اعتراض، کم کاری و اعتصاب بکند و اطاعت مافوق ننماید، ضد انقلاب شناخته خواهد شد. ولی توده ها خواستار تغییر بنیادی روابط و موسسات موجود بودند. نیروهای آگاه خلقی و پرسنل انقلابی ارتش خواهان انحلال ارتش ضد خلقی و ایجاد ارتش خلقی از نیروها و عناصر مترقی و مومن به آرمان خلق بودند. توده های ستم دیده خواستار ستار بهبودی فوری وضع رفت با وجود بودند. دهقانان زمین های فئودالها و سرمایه داران ملاک را متاخره می کردند. کارگران خواستار افزایش دستمزد، بیمه، مسکن و دخالت فعال در سرشوش خویش از طریق شوراهای وقتی بودند. ژست های تهدیدآمیز دولت در مقابل اراده و خواست توده ها بجای نمی رسید. کمیته ها نیز که بتدریج از ماهیت خلقی خود شقی شده و به آلت سرکوب توده ها تبدیل گشته بودند، با ترکیب طبقاتی و انارشی خرده بورژوازی خود بمذاق بورژوازی غشوش نمی آمد. می بایست هرچه زودتر ارتش سامان می یافت. هرچه زودتر نظم اطاعت کورکورا-نه اش ایجاد گشته، تجهیز و آماده سرکوب

قهرنی که خود یکی از جلادان خلق در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بود برکنار گردیده و چند ماهی در زندان بود. خرده بورژوازی مرفه سنتی که بنا به ماهیت طبقاتی خود در سرکوب توده های زحمتکش درکنار بورژوازی لیبرال قرار گرفته، ارگانهای خود، کمیته ها و سپاه پاسداران را که از انبوه آموزش نیک فته ای از عناصر نا آگاه و لایمن ها تشکیل شده، در سرکوبی جنبش توده ای ناتوان می-باید. رهبری کهنه گرای خرده بورژوازی که هنوز در توده های نا آگاه نفوذ فراوان دارد و درست بهمین علت و نیز به علت کوشه بینی و تنگ نظری خود که از سرچشمه یک وضعیت خاص یعنی ایدئولوژیک که خود را از لحاظ تاریخی در جنگ میان نو و کهنه در معرض فنا می بیند، آب می خورد، از بورژوازی در سرکوب هرچه سریعتر جنبش خلق بی تاب تر است، در بازسازی هرچه سریعتر ارتش با بورژوازی همدستان می گردد. منتهی با روش خاصی خود او ارتش را که در اساس، چه از لحاظ مناسبات درونی و آموزش و چه از لحاظ فرماندهی همان ارتش ضد خلقی و مر خدمت طبقات مرفه و ارتجاعی است، در هاله ای از تقدس می پوشاند و آنرا بنام لشکر دین به توده ها معرفی میکند.

سراجم زمانی که بورژوازی و هم-دستان وی شاحدی از ساخت ارتش مطمئن می-گردند کار خود را آغاز می کنند و در جوی آکنده از هیا و فلیان احساسات که با تبلیغات زهرآکین، در شرایط عدم آزادی مطبوعات، شکل گرفته، این ماشین عظیم سرکوب را که زنگ خوردگی پیدا کرده، با نظام داخلی را باز نیافته و مورد شک و تردید توده ها ست، روانه میدان می کنند.

نیروهای ویژه و تکاور... که رژیم شاه برای سرکوب خلقهای داخل و خارج تربیت کرده بود، همان نقشی را که شاه برای شان در نظر گرفته بود. با بمباران خلق کرد، با آوردن تانکها به خیابانها، با نشانیه گرفتن سینه خلق، بی کم کاست انجام می-دهند. بی جهت نیست که امپریالیسم آمریکا در بصره جنگنازست به هشت حاکمه می-دهد و موافقت خود را با دادن ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه و قطعات یدکی به ایران اسلام می دارد. و با این عمل نشان می دهد که چگونه پشتیبان تهاجم فاشیستی هشت حاکمه بر خلق کرد است. و چگونه حرکت رژیم رادو سرکوبی جنبش توده ای تا شید می نماید.



بقیه از صفحه ۱ اخبار کردستان مردم کردستان مبارزه را در تمام جبهه ها ادامه میدهند

در بسیاری از شهرهای کردستان، مردم با پاسداران و ارتشی ها حرف نمی زنند و با آنها با خشم و نفرت برخورد می کنند. حتی بعضی از منازلها به آنها حس هم نمی فروشد و اگر جنسی را داشته باشند، میگویند نداریم. این مسئله در مورد پیشمرگه ها برعکس است. در ضمن دکان داران طرفدار مفتی زاده از طرف مردم تحریم شده اند و کمتر کسی از آنها جنس می خرد.

گفته می شود که در کردستان مردم از تحویل اسلحه خودداری کرده اند و نیروهای دولتی از روی لیبست به دستگیری مبارزان اقدام می کنند. مردم روزها به تظاهرات موعی می پردازند و علیه دولت شعار می دهند. آنها با استفاده از تاریکی به پاسداران حمله می کنند. و یا به پشت بام رفته و شعارهای تند علیه رژیم می دهند.

نیروهای دولتی در دهات اطراف دیواندره کردستان از چندین پیش شروع به خلع سلاح مردم کرده و در موارد زیادی برای پیدا کردن محل اسلحه به شکنجه روستائیان پرداخته اند. آنها یکی از کشاورزان را از دودکش خانه اش روی تنور داغ آویزان کرده اند تا مجبور شود محل سلاحش را نشان دهد.

مهاجرات اعتراض و راهپیمایی مردم

روزهای چهارشنبه و پنجشنبه (۱۴ و ۱۵ شهریور ماه) هزاران نفر از مردم مهاجرت در خیابان های این شهر به تظاهرات و راهپیمایی پرداختند و ضمن آن خواستار بازگشت شیخ عزالدین حسینی رهبر ملی و مذهبی خلق کرد شدند.

در خلال راهپیمایی روز چهارشنبه، تظاهرات کنندگان مقابل فرمانداری مهاجرت اجتماع کردند و علیه عناصر مرتجع دولت و شیخ صادق خلغالی شعار دادند. آنان همچنین خواستار متوقف شدن اعدام های ضد انقلابی فرزندان راستین خلق کردند. در پایان این راهپیمایی، پاسداران برای متفرق کردن مردم به شلیک هوایی متوسل شدند.

کلیه اخباری که با **★** مشخص شده از غیر نامه کردستان شماره ۱۰۰ نقل شده است (با تلخیص)

★ همبستگی شهر و روستا

حبر رسیده روزهای که شهرهای مهاجرت و بانه و سردشت در محاصره بود و مردم با کمبود مواد غذایی روبرو بودند اهالی روستاها هر روز در راه و انتان پخته و به شهرها می فرستادند.

★ سنج پاداش مزدور

در سنج پیشمرگان خانه یک جاش (مزدور) را که از طرفداران ملا محمد مفتی زاده بوده منقر کرده اند. از نتیجه این انفجار اطلاعی در دست نیست.

★ پاوه توده ها را برای همیشه نمیتوان فرب داد

بدنبال اشغال شهر پاوه و اعدام ده جوان مبارز در این شهر، به منظور فربیب توده ها هر چند روزیکبار تظاهرات فرمایشی در شهر برپا می شود. تظاهرات کنندگان که اغلب اجبر شده اند (مانند افراد قاضی انصاری) دستور دارند که هنگام فیلمبرداری، علیه " شیخ عزالدین حسینی " و " دکتر قاسملو " شعار بدهند. هزاران نفر از مردم پاوه که قبلاً بی طرف بودند و یا به علت احساسات پاک مذهبی و تبلیغات زهر آکین دارو دسته مکتب قرآن با شیخ عزالدین حسینی و نیرو های مترقی مخالف بودند، بدنبال اعدام جوانان مبارز پاوه بشدت از رژیم پاسداران متنفر شده اند. زیرا آنها بسیاری از اعدام شدگان را از نزدیک می شناختند و به آنها احترام می گذاشتند. یکی از این شهدا شیخ آذین میبائی، تکنیسین آزمایشگاه بود که مردم خدمات ارزنده اش را در بیمارستان شهر فراموش نخواهند کرد.

★ سقز خلق کرد آرام نمی نشینند

مدتی پیش برای چندمین بار مردم سقز، بخصوص خانواد های زندانیان سیاسی کرد علیه رژیم ضد خلقی و خلغالی به تظاهرات پرداختند. در این تظاهرات بیش از سه هزار نفر از خانواد های کرد مبارز شرکت کرده بودند. این تظاهرات آرام بوسیله پاسداران بخون کشیده شد و سه نفر بشدت مجروح شدند.

★ چه کسانی اعضاء مکتب قرآن هستند؟

پیش از این خبر دادیم اعضاء به اصطلاح مکتب قرآن که با پاسداران همکاری می کردند و اعضای نیروهای مترقی را لومی دادند شناسایی شدند و یکی از آنها بنام رحمن کیانی دستگیر و به مهاجرت اعزام شده است، اینک اسامی چندتن دیگر از آنها:

- ۱- عباس رائنده معروف به عباس تیله کوشی
- ۲ و ۳- منصور نیلوفری و حسین احمدی (این سه نفر، هرسه جاقوکتان معروف شهر هستند)
- ۴- عبدالقادر مهری، عضو سابق انجمن شهر و رئیس بخش اصناف حزب ایران نوین ورستا - خیز.
- ۵- عطا الله، فرزند کاک با بیزید
- ۶- محمد خوشحالی عضو ساواک و از اعضای برجسته حزب رستاخیز سقز - مسعود طلوعی

مسئول مکتب قرآن ۸ - محمد طلوعی ۱۰۹۱ -
ملا محمد، شیخ الاسلامی ساواکی معروف و ملاحظین ادیبی.

دو نفر اخیر که از ساواکیهای معروف کردستان می باشند، در جریان قیام از سرس توده ها جرات نداشتند از خانه هایشان خارج شوند و هر کدام چندماه در تهران مخفی شده بودند. بدنبال اشغال سقز به این شهر بر گشتند و مدتی در پادگان سقز با خلغالی همکاری می کردند.

عدل اسلامی!

در میان اعدام شدگان سقز که ۵۲ نفر بودند، ۲ نوجوان ۱۲ ساله و ۱۴ ساله نامهای آذین میبائی و سید الله فیضی وجود داشته اند. در کجای دنیا و با چه قوانینی نوجوانان ۱۲ و ۱۴ ساله را آتش به جرم عقاید سیاسی تهریساران می کنند. این یکی دیگر از شاهکارهای بیدادگاه عدل اسلامی است. سنگتان باد!

بقیه از صفحه ۴

ارتش

و تصفیه ضد انقلابی در آن

ولی حمله تجاوزگرانه ارتش به دست آوردهای خلق کرد، بدون مقاومت در درون از پیش نمی رود. توده ارتش ابتدا میبوت است. میبوت از اینکه چه زود دوباره وظیفه آدمکشی را در مقابل او گذارده اند. ولی این بهت بزودی به زمزه های اعتراض و سپس شروع عناصر انقلابی و آگاه منجر می شود. عده زیادی از پرسنل آگاه و انقلابی ارتش از پادگانهای مختلف در کردستان، کرمان، تهران ... فرار می کنند و حاضر نمی شوند بار دیگر زیر نظر فرماندهان رژیم گذشته و این بار در پوشش اسلام دست خود را بخون خلق آغشته سازند.

عکس العمل ارتجاع سریع و بی رحمانه است. او گمان می کند فرصت خوبی برای تسویه حساب با پرسنل انقلابی و آگاه بدست آورده است و بهمین لحاظ فتوای شرعی " به مورد اجراء " گذارده می شود. جلا آمواده است. دهها تن از پرسنل انقلابی به جرم تن ندادن به کشتار مردم، نخست در سقز و سپس بر طبق اخباری که می رسد در تهران و دیگر نقاط کشور به جوخه آتش سپرده می شوند.

آری، این چنین ارتش را تصفیه می نمایند. تصفیه ارتش از پرسنل مردمی و انقلابی!

سنگ برجین تصفیه ای باد

درود بر پرسنل انقلابی ارتش

سنگ بر فرماندهان مزدور و خاخن

گرامی باد خاطر پرسنل انقلابی ارتش که بحکم بیدادگاههای " شرع " به شهادت رسیدند. ■

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهار چوب ایرانی دمکراتیک

توضیح :

پس از انتشار پیکار ۲۱ و ۲۲ انتقاداتی در مورد مقالات مربوط به آیت الله طالقانی، طرح شد. این انتقادات که هم از جانب رفقای سازمانی و هم از طرف رفقای هوادار عنوان شده، بدرستی موضع غیر کمونیستی این مقالات را مورد نقد قرار داده است.

واقعیت اینست که در دو مقاله مزبور مواضع آیت الله طالقانی مخصوص پس از قیام بدرستی و از موضعی کمونیستی منعکس نشده است. اینکه آیت الله طالقانی تا قبل از قیام همواره در جبهه دمکراتیک و صد مپریالیستی خلق ما جای شایسته ای داشته، حرفی نیست و در اینکه او پس از قیام نیز اینجا و آنجا با انحصار طلبان و بورژوازی درگیری‌هایی داشته و مخالفت‌هایی کرده است نیز، شکی نیست. اما این نیز حقیقت غیر قابل انکار است که مواضع او پس از قیام مجموعاً تسلیم طلبانه بوده و این مواضع مخصوص در مورد کردستان و نیروهای چپ جلوه بارز داشته است.

در جریان تهاجم فاشیستی و گسترده شهریور ما ضد انقلاب به خلق کرد، مطبوعات مترقی، به نیروهای انقلابی چپ تسلیم طلبی آیت الله طالقانی در مقابل ارتجاع و بورژوازی به او خود رسید. سخنرانیهایی نماز جمعه (در ماه رمضان که مصافح با این تهاجم بود) با توجه به وجهه وی در بین اکثریت توده‌ها، اثر قابل توجهی در تحکیم مواضع ارتجاعی هیئت حاکم داشت.

آیت الله طالقانی در ضمن سخنرانیهایی فوق الذکر بارها بر وحدت تکیه داشت اما وحدت مورد نظری، با تمام حسن نیتی که داشت، چیزی نبود جز مخدوش کردن مرز انقلاب و ضد انقلاب، و این موضوع تا آنجا پیش میرفت که حتی مرز میان نیروهای مذهبی دمکرات و مرتجع نیز ماست مالمی می شد. چنین وحدتی را فقط ارتجاع لازم داشت (و دارد)، تا سرکوب خلقها و نیروهای انقلابی چپ را عملی سازد.

این مواضع بهیچوجه غیر مترقبه نبود چرا که خرده بورژوازی صلابه دلیل موقعیت متزلزل طبقاتی همواره بین بورژوازی و پرولتاریا، بین انقلاب و ضد انقلاب نوسان میکنند و این نوسانات و متزلزل بخصوص زمانیکه این طبقه قدرت سیاسی دست یابد، بیشتر و فزونتر میگردد.

آیت الله طالقانی نیز بیستابا یکی از نمایندگان برجسته قشر متوسط، از این منطق اجتماعی و تاریخی برکنار نبود و عملکردهایش بویژه در ماههای اخیر بحوبی این واقعیت را نشان میداد و این واقعیت را، مقاله‌های فوق الذکر بدلیل حرکت از یک موضع خرده بورژوازی در تحلیل طالقانی عملاً مخدوش ساخته بود. ما رکیست‌ها در برخورد با افراد، قبل از آنکه به نیت آنها و یا گفتار آنها توجه نمائیم، اعمال و کردار آنها و اینکه عملاً در خدمت چه قشر و طبقه اجتماعی هستند، را در نظر میگیریم. جدا کردن فرد از قشر و طبقه‌ای که آنرا نمایندگی میکند، ما را

فجایع بر علیه خلق کرد در پرده نمی ماند و حقیقت همچون آفتابی همه جا خود را نشان میدهد

بخاطر عدم وجود نشریات مترقی و افشاگر و در انحصار گرفتن رسانه‌های گروهی اعم از نشریات و رادیو تلویزیون توسط ارتجاع حاکم، توده‌های مردم از اخبار و واقعاتی که در میهنمان، ایران، اتفاق می افتد و اخبار خارجی که به نوعی با منافع ایران تماس پیدا می کنند با با خبر نمی شوند و با از آنها بیخبری کاملاً تحریف شده و سانسور شده اطلاع می یابند.

از جمله واقعاتی که در کردستان بعد از هجوم فاشیستی ارتش و پانداران به خلق دلاور کرد رویداده، مشمول سیاست ارتجاعی تبلیغاتی رژیم حاکم گردید. اگرچه نیروهای انقلابی و مترقی کوشیدند که واقعات را آنطور که هست برای مردم منعکس کنند ولی به علت محدودیت توانشان و تضییقات فراوانی که رژیم حاکم برای آنان ایجاد کرده است آنطور که باید موفق بدین امر نشدند. اما جنایات و فجایع ارتجاع آنقدر بود که حتی در روزنامه‌های رژیم هم انعکاس یافت و به مثابه تأثیری برگرفته‌ها و اخبار نیروهای انقلابی و مترقی راجع به جنایات پانداران و ارتش در کردستان و اسناد رسوا کننده‌ای برای قدرت حاکم، خود را نشان داد به غیر زبیر توجه کنید:

- به نقل از کیهان ۲۹ شهریور :

تلگرام اعتراض علمای مذهبی بانه به نخست وزیر

بانف از سوی علمای مذهبی بانه و قاطبه اهالی منطقه تلگرامی در اعتراض به اعمال پانداران در این شهر به منتهی سازگان نخست وزیر ارسال شد. در این تلگرام آمده:

«همچنان که مطلع هستید ما مردم کردستان همواره در طول تاریخ مزدار خوبی برای ایران بوده و در اعتلای دین مبین اسلام از هیچگونه طرفداری دریغ ننموده و نیز در برانداختن نظام مستبدی شاهنشاهی، برای رهائی از ستم، دوشادوش سایر هوطنان مبارزه نمودیم.» در قسمت دیگر این تلگرام ضمن اشاره بدستور مزیح امام‌مهدی پراگه هیچ پاسداری بدون اجازه دادستان حق دخول پنازل افراد و دستگیری کسی را ندارد، به آیه ۳۷ سوره نور نیز آمده:

«از روزیکه قوای پانداران پهپانه وارد شدنا نمانیت و آسایش از این دیار رخت برسته زیرا در تمام شبانه روز، پانداران پناون مختلف پخانه‌های مردم هجوم میبرند و افراد را دستگیر و پاشمان بسته بساکه میکشند و باهلیک رگبارهای ناگهانی، خواب و آسایش را از مردم سلب نموده و بمقامات ملی و مذهبی اهانت مینمایند.»

مردم بانه ضمن درخواست از نخست وزیر برای خاتمه دادن باینگونه اعمال، افزودند:

«چنانچه وضع بهمین منوال باشد، برخلاف میل باطنی ناگزیر هستیم که جلای وطن نموده و بیکی از کشورهای مسلمان پناهنده شویم. والسلام علیمن اتقوا الهی.»

نابود باد توطئه‌های

ارتجاع و امپریالیسم

بر علیه خلق کرد

از تحلیل ما رکیستی افراد و پدیده‌های سیاسی بدور میاندازد و در گرداب تحلیل‌های آیدالیستی و خرده بورژوازی درمی غلطاند.

ضمن تشکر از رفقای که در مورد اخیر نظرات انتقادی خود را فرستاده بودند، از همه رفقا خواستاریم که با ارسال دانشی نظرات و انتقادات خود ما را در پیشبرد اهداف نشریه پیکار یاری رسانند. ■

تهران

ساعت ۱۲ شنبروز ۵۸/۶/۲۱ افراد مسلح کمیته، دانشجویی را که قبلا زندانی سیاسی بوده از ساختمان شماره ۲ کوی دانشگاه تهران، بدلائل نامعلوم دستگیر کرده و برده اند.

دیروز گارد دانشگاه، امروز چماق بدستها

عمر سه شنبه ۵۸/۶/۲۷ دسته ای معلوم الحال که از بی درتهاجمات و تخریب های قبلی دیده شده اند، حالا دیگر برای همه شناخته شده هستند، به دانشگاه تهران سرا زیر شدند و پس از سرکشی به یک یک دانشکده ها و پاره کردن اعلامیه ها و پوسترها، چند نائی از آنها را بعنوان مدرک به ستاد فرمانگیری خود (نخست وزیر) بردند. در حین پاره کردن اعلامیه ها، یکی از آنها اعلامیه آبه داری را پاره کرد. دیگری گفت: پاره نکن اسلامی است. و جواب شنید: درست است که آبه دارد ولی از مجاهدین است و گفته اند پاره کنید.

ساواک بازسازی میشود!

خبر رسیده که سازمان جهانی اطلاعات و امنیت کشور با نام جدید "سازمان تداوم انقلاب" در حال بازسازی است.

معاون سابق ساواک همدان نه تنها دستگیر نشده بلکه هم اکنون در کمیته شمیران (تجربش) سرگرم همکاری است

اواخر مردادماه ۵۸ اعلامیه ای به صورت زیر به شیشه نگهبانی زندان اوین نصب شده بود: "برسلس زندان اوین، در صورت تمایل به خدمت، ۴۸ ساعت بعد از آزادی باید مدارک خود را تحویل دهند."

از دونفر اعضای فعال سابق ساواک شنیده شده که تاکنون دومرتبه به آنها پیشنهاد همکاری مجدد داده شده است. اما بنا به گفته خودشان فعالیت مجدد را قبول نکرده اند!

کمیته زهرا خانم!

چند روز پیش یک نفر هنگام بحث با دیگران بخاطر عقاید کمونیستی اش توسط زهرا خانم و همپالکی هایش دستگیر و به پاسداران دانشگاه تحویل داده می شود.

خبری تا شید نشده حاکمیت که حدود یک هفته قبل یکی از اعضاء سازمان دانشجویان مسلمان پلی تکنیک در رابطه با گروه فرقان دستگیر شده است. ویرام مدت دو روز آنقدر شکنجه کرده اند که اکنون تعادل روانیش را از دست داده است.

گفته می شود در وزارت کشور، لهستی از اسامی کمونیستها، بخصوص آنها شیکه در دوره شاه اعتبار برآه انداخته و با فعالیت چشمگیر داشته اند، تهیه شده، تا در صورت لزوم دستگیر شوند.

اعتراض به ابقای فرماندهان سابق

چندی پیش تعدادی از پاسانهای شهرپانسی به عنوان اعتراض به تجدید روابط قبلی و ابقای فرماندهان سابق با همان دستورات و بختنامه های پیشین، متحصن می شوند. پاسداران حمله می کنند و آنها را بنام ضد انقلاب بیرون می نمایند. پاسانها که حدود ۵۰۰ نفر بودند، در مرددا تجماعت اعتراضات جدیدی هستند.

اخبار شهرستانها

یکی از سربازان نیروی دریایی که خدمتش ۱۶ شهریور به پایان رسیده است، پس از تکمیل تمام مدارک و تصفیه حساب با ارتش، به او می گویند: "هیچکدامتان را مرخص نمی کنیم و فعلا کارت پایان خدمت بکسی نمی دهیم" علتش را هم جریان کرد. ستان ذکر می کنند. به این ترتیب کسانی از آنها که امسال در کنکور قبول شده اند، نمی توانند به دانشگاه راه یابند.

در یادگان شهید حنیف نژاد چند نفر از افسران و درجه داران از رفتن به مناطق کردنشین و شرکت در جنگ برادر کشی سرباز زده اند. هم اکنون تعدادی از این افراد در حال محاکمه می باشند و از آنها می خواهند "تشکیلات ارتش آزاد ایران" را معرفی کنند. در همین رابطه استواررسانی یکی از درجه داران میهن پرست که حاضر نشده بود به سزای برود، پس از یک محاکمه نظامی ۲۴ ساعته اعدام شده است. از وی زن و ۲ فرزند باقی مانده است و بزرگترین فرزند او ۱۲ ساله است.

دولت بجای کارگران بیکار، به آمریکا خسارت میدهد

در شرایط بحرانی قبل از قیام، بسیاری از کارگران و زحمتکشان کار خود را از دست داده اند و تا امروز هنوز بیکارند. اینان که ستون اصلی قیام بودند، بیشترین فشار را بر شانه های خود احساس کردند و کمترین بهره از این قیام عایدشان شد. آنها امیدوار بودند که پس از قیام و سرنگونی رژیم مزدور شاه زندگیشان سروسامانی بگیرد. امروز که بیش از هفت ماه از عمر دولت موقت می گذرد، نه تنها نتوانسته خیل وسیع گرسنگان و بیکاران را سرکار بگذارد، بلکه بجای پرداخت خسارت به کارگران و زحمتکشانیکه در این قیام از جان خود ماهه گذاشتند، به آمریکا خسارت می دهد که ره آوردش برای ملت ما همه غارت است و چپاول! به خبر زیر توجه کنید:

دولت ایران در تاریخ ۵۸/۶/۲۴ مبلغ ۵۸۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال به سفارت ایسرا در واشنگتن ارسال داشت، تا از طریق آن سفارت به دولت آمریکا تحویل داده شود. گفته می شود که مبلغ مذکور جبران خسارت وارد "بر آمریکا در جریان انقلاب است که

با توصیه و با فشاری دکتر یزدی ارسال شده است. پیش از این تاریخ نیز مبلغ ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به آمریکا تحویل داده شده است.

گنبد

گفته می شود در گنبد توسط افراد کمیته و دادستانی انقلاب شهر که مسئولیتش با مسعود حق گو (زندانی سیاسی سابق) بود، اطلاعاتی مانع گرفتن ۲۰٪ درآمد محصول از فئودالها و پرداخت آن به دهقانان و ... صورت گرفته بود (البته با مشکلات و درگیریهای زیاد). اعتراضات و شکایت های بی دربی فئودالهای منطقه موجب می شد که فرد مذکور را شغوبی و شخصی بنام طباطبائی را جانشین وی کنند. در ضمن چند ارتشی بازنشسته را نیز از تهران بکمک وی می فرستند. طباطبائی با فئودالها زدوبند می کند. اعمال وی موجب ناراضی دهقانان و افراد مادی دادستانی انقلاب منطقه شده است.

رشت

مردم در مقابل ارتجاع مقاومت میکنند

روز ۱۷ شهریور اهالی یکی از محله های بزرگ رشت، سردر کوچای پلاکاردی نصب می کنند بدین مضمون: "در سالروز هفده شهریور دولت موقت هفده شهریور دیگری در کردستان بوجود آورده است." اما عناصر مرتجع و ناآگاه و تحریک شده، با نظاهرات و هیاو می کوشند پلاکارد مذکور را پاشین بیاورند که با مقاومت شدید مردم محل روبرو میشوند و درگیری بوجود می آید. پاسداران دخالت می کنند و تیراندازی صورت می گیرد و معلوم است به حمایت از چه کسی! دونفر زخمی می شوند. مردم زخمیان خود را به بیمارستان می رسانند و خشکین از عمل پاسداران به خیابان می ریزند و فریاد می کشند: "چه فرقی است بین رژیم قبلی و این رژیم! خیابان از آتشی که مردم افروخته بودند بند می آید. رئیس کلانتری برای آرام کردن مردم می آید که کتک خورده برمی گردد. سرانجام رئیس شهرپانسی و استاندار به خیابان می آیند و قول می دهند که عوامل حادثه را دستگیر و محاکمه کنند. بدین ترتیب مردم حاضر می شوند، خیابان را ترک کنند و به خانه های خود برمی گردند.

شهری

اعتراض اهالی بخش کهزبک

صبح روز پنجشنبه ۱۵ شهریور اهالی کهزبک از توابع شهری متوجه می شوند که اتوبوسهای شرکت واحد جمع آوری شده و بجای آن چند میبسی بوس مسافر کشی خصوصی شروع بکار کرده است. مردم زحمتکش منطقه که از این عمل شرکت واحد به خشم آمده بودند، دست به تظاهرات می زنند و طی آن خواستار دادر شدن اتوبوس



بقیه از صفحه ۲

گزارشی از زانگه نشین های شهر مشهد

بما می گویند بحالت کمبود جا فقط نریاشی شما را می توانیم بپذیریم . بچه ها از نوزادی معتاد شده اند چون هروقت درد داشتند مجبور بودیم بهشان حب بدیم تا ساکت شوند (به این موضوع در سایر چادرها برخورد کرده ایم) دورتر زنی حدوداً ۲۰ ساله ناله می کند . می گویند سالهاست تمام استخوانهایش بخصوص پاهایش درد می کیند و غالباً حتی تریاک هم دردش را دوا نمی کند . مارا به چادر می برد حصیر خانه اش را بالای می زند تا رطوبت را که تا کمر به اصطلاح اطاقش رسیده نشانمان دهد . جاتورانی که زیر حصیرخانه کرده اند بیرون می برند . سؤال می کنیم تا حالا آپاکسی به آنها سری زده تا به وضعیتان رسیدگی کند ؟ بله ... موقع رفتنم یک مرتبه آمدند و یکبار هم روزپاکسازی آمدند اما نه برای تمیز کردن اینجا بلکه برای خالی کردن آشغالهای خیابان بالای شهر ... چرا اعتراض نکردید ؟ اعتراض کردیم فایده ای نکرد . بعد ما تلفن کردیم غروب آمدند از طرف شهرداری و آشغالهای خودشان را دورتر بردند ولی دیگر کسی سراغ ما نیاورد .

یکبار هم آقای استاندار آمدند خیلی مرد خوش اخلاقی است بما قول داده است که بما خانه بدهد و به وضعان رسیدگی کند و ما منتظریم ببینیم اینها هم فقط قول می دهند یا نه ... چون قبلاً هم بما خیلی قول داده اند ولی وضع ما روز بروز بدتر شده است .

کمی دورتر به مرد جوانی برمی خوریم التماس می کند که برای او و زن و بچه هایش شناسنامه بدیم . می پرسیم مگر شناسنامه نداری ... نه اینجا هیچکس شناسنامه ندارد ... ازدواجها ... تولدها ... و همه کارها همینطور صورت می گیرد ما نمی توانیم بچه هایمان را بگذاریم با سواد بشوند ... به این دولت بگوئید به وضع ما برسند ... باور کنید خیلی بدبختیم .

ولی آیا این دولت به وضع اینان خواهد رسید ؟ اقدامات دولت " انقلابی " در همین چندماهه نشان می دهد که انتظار این رنج دیدگان و قربانیان نظام استعمارگرانه انتظار بهبودی ای است . دولتی که کارگران را ضد انقلابی می خواند و اعتماد آنها را بخون می کشد ، دولتی که خواست بحق خلقها را ، مبنی بر خودمختاری با گلوله پاسخ می گوید ، بیگمان نه میخواهد و نه می تواند به خواست ستمدیدگان مبین مان که اکثریت مردم را نیز شامل می شود ، جواب مثبت و عملی دهد .

بعضی از وقایع ، در بعضی از شهرها مانند شیراز و قزوین مردم خواهان بازگرداندن فرزندان پاسدار خود از منطقه شده اند . آنها شعار داده اند که : ما فرزندان خود را برای سرکوبی امثال پالیزبانها و سالارچاهها فرستادیم نه برای سرکوبی کردها .

همکاری کمیته ها با زمین داران بزرگ در منطقه بیضا (استان فارس)

در ده سنهون ، دهقانان زحمتکش زمینهای آیزدی ، خان مرتجع این منطقه را که بتنهایی ۴۰۰ هکتار زمین در اختیار دارد ، صادره کرده و شوزای دهقانی خود را تشکیل داد . ه اند ، کمیته شیراز اعضای شورا را دستگیر و بزدان می اندازند . دهقانان برای آزادی دستگیر شدگان حاضر شده اند زمینها را پس بدهند (طبق آخرین خبر زمینها را پس داده اند) .

فیروز آباد فارس

دهقانان زمینهای جعفر بیگ لورا گرفته اند و این خان را از شهر بیرون کرده اند . این زمین ها بوسیله ۱۴۰ نفر از دهقانان مسلح حفاظت می شود .

مرودست

بعد از جریان ایمل باصری (که در پیکار ۱۹ آمده است) ۴۰ نفر از فعالان و مبارزین مرودست را بخاطر شرکت در آن جریان دستگیر و بزدان انداخته اند .

زنجان

دو تن از پیشمرگه ها بنا مهای حامدی و علی پهبنتماز که در جریان سرکوب خانهای تیله کو و گلباغی بدست عوام مسل فیروزخان و آقا ملک خلیل ملکی اسیر شده بودند در محل سپاه پاسداران زنجان اعدام شدند . در ضمن بدنیال سرکوبی خانهای گلباغی و تیله کو بوسیله نیروهای مترقی و انقلابی کردستان و فرار آنها به زنجان ، چندی پیش خانهای گلباغی و تیله کو به قم رفتند و با آیت الله خمینی ملاقات کردند (این خبر از رادیو قطب زاده نیز بخش شد) پس از این ملاقات گفته می شود که به این خانها اسلحه داده اند و امکانات گونا گونی برای سرکوبی خلق کرد در اختیارشان گذاشته اند .

آنها هم قول داده اند که در سرکوب خلق کرد و برهم زدن اتحادیه های دهقانی کردستان با پاسداران همکاری کنند .

سهای واحد با بلیط ارزان می شوند . آنها همچنین به کمک چندتن از افراد کمیته محل شان که از جوانان خودشان بوده و از نزدیک با رنج و دردشان آشنائی دارند ، جلوی مینی بوسها را می گیرند و پس از پیاده کردن مسافران شان آنها را متوقف می کنند .

عصر همانروز مردم بازن و بچه هایشان به خیابان می ریزند و شعار می دهند ، اتوبوسهای ما باید بازگردند . در این هنگام رئیس خط منطقه برای آرام کردن مردم به محل می آید و می خواهد سخنرانی کند . اهالی هجوم می برند و او را بشدت کتک می زنند . همچنین ماشین وی نیز از خشم مردم در امان نمی ماند و بسختی آسیب می بیند . وقتی خبر حادثه دهان بدهان بگوش اهالی دهات و روستاهای اطراف می رسد همه خواستار بازگشت اتوبوسها می شوند . با اینکه حدود ۲ هفته از این اعتراض وسیع می گذرد ، هنوز از طرف مسئولین اقدامی در جهت پاسخ به اهالی نشده است .

آبادان

- تبعید بخاطر عقاید سیاسی

معلمین آبادان را به خاطر اینکه آنها را چپی تشخیص داده اند به سایر شهرها تبعید کرده اند .

اصفهان

مراسم کتابسوزان

در مرکز دانش !

قبل عناصر ارتجاعی و فالتز به دانشگاه اصفهان می ریزند و پس از کندن اعلامیه ها به کتابخانه های دانشجویی دانشکده های ادبیات و علوم هجوم برده و کتابهای آنها را به صحن دانشگاه می آورند و به آتش می کشند .

چندی پیش که افراد مرتجع و تحریک شده حمله سازمان یافته خود را به کتاب فروشیهای مترقی اصفهان آغاز کرده بودند ، و کتابهای هر کتابفروش را روبروی مغازه اش به آتش می کشیدند ، در همین ارتکاب با صحنه تعجب آوری روبرو می شوند . آنها می بینند نوجوانی که تا چند لحظه پیش هرگونه کتابی را بغل می گرفت و بدست آتش می سپرد ، اکنون دارد کتابی را با علاقه خاموش می کند . از او می پرسند : چرا داری کتاب را خاموش می کنی ؟ نوجوان می گوید : آخر کتاب صمد است . آنها سرش داد می زنند ، بنیادسوزد کمونیستی است . نوجوان می گوید : نه ! کتاب ۲۴ ساعت در خواب بیداری صمد است ، کتاب را با پرغاش از او می گیرند و بداخل آتش پرتاب می کنند . نوجوان چند لحظه به کتابسوزان خیره می شود و بی آنکه حرفی بزند سوار دوجرخه اش شده و دور می شود .

شیراز

گزارش رسیده که بدنیال تلفات سنگین پاسداران در کردستان و روشن شدن

رفقا، هواداران ! اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید . در صحت و موق بودن اخبار نهایت دقت را نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید . ارسال بموقع خبر را حتماً بخاطر داشته باشید .



جنبش کارگری

اعتصاب در شرکت "فاستر ویلر-نهران جنوب"

مجتمع فولاد اهواز و توضیحی درباره شرکت "فاستر ویلر-نهران جنوب"

پروژه صنعتی مجتمع فولاد اهواز که از اوایل سال ۵۵ کارمونتاز را آغاز کرده است تاکنون در حدود ۶۰٪ کار را پشت سر گذاشته است. بخاطر بزرگ بودن پروژه و دزدیهای زیادی که دست اندرکاران از طریق قرار - دادهای این پروژه با شرکت های مختلف می - توانستند به جیب بزنند آنها با شرکت های مختلفی قرارداد بسته اند و نتیجه در این پروژه با شرکت های مختلف کوچک و بزرگ روبرو هستیم. شرکت های بزرگ که در پروژه صنعتی مجتمع فولاد مشغول بکار هستند عبارتند از "فاستر ویلر" تهران جنوب که شامل چهار شرکت (کورف، لورگی، اچ.وی.ال و سوفراساید)، "ماشین سازی" و "مانا".

شرکت های کورف و لورگی و اچ.وی.ال و سو - فرساید، هر یک شرکت های جداگانه ای هستند که حول محور کنسرسیومی بنام "فاسترویلر- تهران جنوب" جمع شده اند. افراد رسمی این شرکت ها خارجی بوده و در حدود ۱۷۵ نفر می باشند و بیشتر آنها آلمانی هستند. کورف: یک شرکت آلمانی است که نظارت تمام کارهای صنعتی و غیرصنعتی از قبیل اخراج و استخدام کارگران به این شرکت واگذار شده است. مهندسین و مشاورین صنایع فولاد عملدرچیان کار تابع دستورات خارجی ها هستند، نه تنها "کورف" بلکه شرکت های "اچ.وی.ال" و "لورگی" و "سوفراساید" هم در حقیقت شرکت های هستند که در اصل از آلمان قرار - داد خود را با صنایع فولاد بستند و حدود ۸۰٪ از مبلغ تامین شده در قرارداد به این شرکت ها پرداخت شده و ۲۰٪ آن بکول به - تحویل کار و شروع کار کارخانه کده است که کلاً درازا، دریافت ۸۰٪ از مبلغ قرار داد فقط حدود ۵۵٪ از کار تمام شده است. در قرارداد داد شرکت های نظیر "کورف" ذکر شده که چنانچه به عللی از عوامل طبیعی و اجتماعی (منظور شورش های داخلی است) کارمونتاز کارخانه به تاخیر بیفتد تمام خسارت ها و

نقمان و عقباftادن کار بعهده دولت ایران است. و شرکت "کورف" این مدت تلف شده را به حساب کار می گذارد و چنانچه بعد از مدت تا مین شده در قرارداد به عللی که ذکر شد کار تمام نشده بود، شرکت صنایع فولاد موظف است قرارداد جدیدی بر مبنای معیارهای روز، دوباره با شرکت ها منعقد نماید. شرکت "کورف" یکی از شرکت های بزرگ پیمانکاری در آلمان می باشد. این شرکت توانسته از طریق قرارداد با صنایع فولاد تعداد دیگری از پیمان کارهای کوچکتر در آلمان را نیز در قرارداد پروژه صنایع فولاد سهم کند. مانند "B.B.C" مسئول نصب تابلوهای برق فشار قوی و مونتاژ تابلوهای برق و آسیا، مسئول کارهای ابزار دقیق و دستگا های کنترل از راه دور. شرکت "فاسترویلر- تهران جنوب" حکم واسطه ای را بین صنایع فولاد و شرکت های ("کورفولورگی" اچ.وی.ال و "سوفراساید") بعهده دارد. بدین ترتیب که شرکت "فاسترویلر" واسطه ای است برای تهیه نیروی کار کارگری متخصص برای شرکت های مذکور و حقوق و مزایای کارگران را این شرکت حساب کرده و به صنایع فولاد میدهد و صنایع فولاد طبق لیست رسیده مبلغ پول را برای پرداخت در اختیار شرکت قرار می دهد. در گذشته "فاسترویلر" از این رابطه استفاده های کلانی کرده است، بدین ترتیب که دست اندرکاران پرداخت حقوق همیشه لیست حقوق کارگران را بیش از حد واقعی گزارش می دهند و پول دریافت می کنند. در یکا سازی، ۵ ماه گذشته ما نا همدردیم که حدود ۱۵۰ عدد کارت کارگری با حقوق های معادل ۵۰۰۰ تومان در کارگزاری موجود بود، که بناهای مختلف، کارگری و تخصص های مختلف نوشته شده بود ولی از کارگران آن در کارگاه خبری نبود. بطوریکه ملاحظه می - شود در یک فقره سوجدوشی در این شرکت در ماه مبلغ ۷۵۰ هزار تومان به جیب مدیران عامل و گردانندگان "فاسترویلر" ... ریخته می - شه. گذشته از این معلوم نیست ماهیانه چه مبلغ از طریق فاکتورهای قلابی و قرار - دادهای جدید به جیب می زنند.

خواستهایشان رسیدگی شود. در آن شماره نشان دادیم که چگونه "مدنی" استاندار فاشیت خوزستان، این قاتل خلق های عرب منطقه، کارگران مبارز شرکت را برای آزادی مزدوران تحت فشار قرار داده بود. و ضمناً سرخستی، هوشیاری و آگاهی کارگران انقلابی شرکت را بعنوان جزئی از کل انقلابی ترین طبقه یعنی "طبقه کارگر" بازگو ساختیم.

و اینک برده دیگری از مبارزه کارگران این شرکت و بازم فشاری مجدد از "مدنی" استاندار فاشیت خوزستان!

"شورای کارکنان سد ایران" در ادامه مبارزاتش و پس از تحقیق و بررسی ۱۵ نفر از کارمندان و یک نفر راننده را بدلیل خوش خدمتی به اربابان خارجی، دزدی و هتک حرمت کارگران، از کار برکنار و از ورودشان به شرکت جلوگیری بعمل آورد.

افراد فوق نسبت به این مسئله اعتراض کرده و به مقامات مسئول از جمله استانداری شکایت می کنند. بعد از این شکایت، استاندار نامه ای بشماره ۳۳۲۵۴ مورخ ۵۸/۶/۲۰ (۳) صادر کرده و در آن "شورای کارکنان" را با تکیه بر قوا، نین کار آریا مهری! فاقد صلاحیت قانونی دانسته و اعلام می دارد که کارکنان بایستی بسرکار با زکشته و حقوق زمان معوقه از کار را دریافت دارند.

این نامه استاندار، خشم کارگران را برانگیخت و آنها اعلام کردند که: "ما ختم قوا از شورا و عملکرد آن دفاع نموده و چنانچه افراد اجزای بسرکار برگردند دست به اعتصاب خواهیم زد". در ادامه این درگیری - ها روز ۲۵ شهریور ۵۸ در ساعت ۹ صبح سرسب موقت شرکت بنا مفتعلی نظرنیا (که از شرکت، نفت برای بعهده گرفتن امور به شرکت آمده است) در حضور کارکنان سخنرانی ابردا کرد. او توضیح سخنرانی از کارکنان خواست که از کمک کاری و تخریب اموال شرکت بپرهیزند و با دلگرمی وظایف خودشان را انجام دهند. او در ادامه گفت که علیرغم اینکه "شورا" نور چشم امامت ولی قدرت اجرایی نداشته!! و حق اخراج کارکنان را ندارد. و به این دلیل ۱۶ نفر از اجزای بایستی بسرکار بازگردند در همین موقع چندین از کارکنان او را اغشا کرده و از کارگران می خواهند که از طرفش بپراکنده شده و به حرفهایش که جز برباد دادن دستاوردهای شورا نیست، توجه نکنند. چون او قصد دارد شورش که مورد تأیید دوهزار نفر کارگر است بی اعتبار سازد. کارگران که بی به ماهیت سخنرانی او برده بودند از اطرافش بپراکنده شده و در گوشه ای دیگر جمع شده و به سخنان یکی از کارکنان که وظایف شورا را بیان می کرد گوش دادند. و سپس با شورا اعلام همبستگی کرده معمم شدند که تا زیر بار فشار از خارج نرفته و مانع از باز - گشت کارکنان اجزای شوند. تا روز ۲۷/۶/۵۸ کارکنان اجزای، هنوز به شرکت بازنگشته اند.

کارگران "سد ایران" مبارزات خود را پی گیری می کنند.

مادریک شماره ۱۷ شرح مختصری از مبارزات کارکنان شرکت حفاری "سد ایران" دادیم. که چگونه کارگران مبارز شرکت بر سر بردگان رژیم سابق را که کماکان جزه روسای شرکت هستند، بازداشت کردند تا به

کارگران بر اساس خواستهای انقلابی خود عمل می کنند!

(۳) - این نامه ضمیمه است.

اعتصاب کارگران ماشین سازی پارس (اراک)

۲۸ مرداد - مدت یک هفته است که کارگران این موسسه در حال اعتصاب هستند. دلیل آن عدم پرداخت حقوق است، مهندسین نیز به سرکار نمی آیند. هر کارگر حدود ۱۱ هزار تومان از موسسه طلبکار است.

شرکت لوشان (اراک)

۲۵ شهریور - بدلیل عدم پرداخت حقوق ۳ ماه، کارگران بمدت دو روز رهبری استان - داری تحصن کرده بودند. کارگران در گذشته با دفتر امام تماس گرفته و امام سفارش آنها را به فروهر کرده بود.

پس از اینکه کارگران برای گرفتن حق خود بجایی نمی رسند، تصمیم می گیرند که دسته جمعی به تهران بروند و حتی در روز شهربان هم به این منظور شده بودند، لکن از طرف آقای دیباچی (نماینده امام) از این کار جلوگیری شده و نسبت به پرداخت حقوق یک ماه اقدام می شود.

کارگران این شرکت نسبت به فتوحی که نماینده وزارت کار است و با صاحبان این شرکت (صفائی و محتشمی) که از سرمایه داران بزرگ هستند روابطی دارد، بسیار بدبین شده اند. همین طور چون فتوحی کارگران شرکت آوانگان را از کار بیکار کرده - است کارگران از او متنفرند.

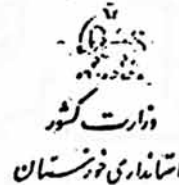
میکروفن رفته، بعد از انتقادات زیاد از شورا و نحوه پیگیری خواستهای کارگران از طرف شورا، یک سخنرانی طولانی می کند که مورد تائید کامل کارگران قرار میگیرد. او سپس برای برآوردن خواستهای کارگران به مسئولین تا سه شنبه ۲۷ شهریور فرصت میدهد و اعلام می کند که در صورت برنیاوردن خواستها، از آنروز دست به اعتصاب خواهند زد. کارگران که تا آنروز همچون آتش زهر خاکستر بودند اعلام می کنند: " ما از همین حالا اعلام اعتصاب می کنیم " و از همان ساعت دست از کاری می کشند. این کار مورد مخالفت عده ای از نمایندگان فدکا رگر قرار میگیرد. ولی کارگران که مصمم بودند، به اظهارات آنها توجه نمی کنند.

در روز سه شنبه همین نمایندگان فدکا رگر به میان کارگران آمده و با حربه های جدید و معمول خود که " دولت ضعیف می شود، کمو - نیستها ... " از کارگران تاروز شبیه مهلت می گیرند. تعدادی از خواستهای کارگران به شرح زیر است:

- ۱ - تغییر حق مسکن از ۲۴۰۰ ریال مجردی و ۳۴۰۰ ریال متاهلی به بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ ریال.
- ۲ - تعدیل شغلی کارگران.
- ۳ - پرداخت اضافه حقوق کارگران. ۱۰ ماه است که اضافه حقوق کارگران عقب افتاده.

مدنی بر اساس خواستهای ضد انقلابی و قوانین آریا مهری استدلال میکند!

شماره
تاریخ
پوست



وزارت کشور
استاندارد آموزشی خوزستان

سرپرستی شرکت سد ابران - سد گنو.

شانزده نفر از کارگران آن شرکت با استناد آریا مهری مراجعه و شکایت کرده اند که از طرف انفرادی بنام شورای اسلامی کارگران سد گنو - سد ابران از کار برکنار و بعد مدت آنان عاانه داده شده است و وضع حقوقی آنان متزلزل و وضع معاششان که هر یک چندین سال سابقه خدمت و کسار داشته اند مختل گردیده است.

بموجب قوانین کار که در دست اجراست اخراج افراد مشمول قوانین جنین موجب دستورالعملهای معینه و جز بوسیله افراد مشمولی که در قوانین کار ذکر شده و حدود اختیارات و وظائف مدیران مسئولان مشخص گردیده مکن نیست و لذا چنین شورش که اصولاً تشکیل آن پایه و اساس - تأثیرش ندارد نمی تواند تصمم با اخراج کارگران و کارشدان بگیرد و حقوق آنان را قطع و مابین آنها را بگری اعمال کند که بموجب قوانین در دست اجرا فائده چنین اختیاراتی است.

لذا برکاری شانزده نفر فوق الذکر با اساس آقا امام ابن بابایان، مشدطی لجمیری، بنی الله باوری، هرمز - ترکی، رستم بهر پیختاری و ابرج کبانی و غیره میروند تا استناد آریا مهری نباشد و این افراد باید بکار خود ادامه دهند و حقوق ایامی را هم که بر اثر تصمم شورا بر کار حاضرینند مانند دربانان دارند. هرگاه موجبی برای برکاری یک یا چند نفر آنان وجود داشت و مقامات مشمول دستورالعمل تصمم با اخراج آنان گرفتند مراتب را با ذکر دل و طل برکاری با استناد آریا مهری اعلام و سپس نسبت به برکاری آن افراد در حد و در ضوابط و معیارهای جاری (قوانین کار و آئین نامه های

۱۳۳۵ مه وله) اقدام نمایند.

روزنامه استانداری خوزستان

روزنامه ۱۳۳۵ / ۲ / ۱
روزنامه کارمندان اخراجی ابلاغ میگردد که بر سر کار خود بازگشته و حقوق ایام نسبت خود را هم که بر اثر تصمم شورا در شرکت حاضرینند و بودند در بانان دارند.

کارگران مبارز صنایع فولاد تا تحقق کامل خواستهایشان به مبارزه ادامه می دهند.

دهد. او مطرح می کند که: شورا در اطاق - های در بسته تصمم می گیرد و حتی چند دفعه بدون اطلاع من که نماینده کارگران "گورف" هستم جلسه تشکیل داده و این خود نشان می - دهد که تصمم درخفا و بدون اطلاع کارگران گرفته می شود.

بعد از این سخنران یکی از کارگران من از میان جمعیت بلند شده و فریاد می زند: " ما دیگر گول تبلیغات کارفرما و عواملش را نخواهیم خورد. هر وقت ما برای گرفتن حق خود جمع شدیم فوراً طرفداران کارفرما گفتند که: " اینها کمونیست هستند " و یا " کمونیستها و ضد انقلاب در شما رخنه کرده " ما همه با هم برآهیم. ما همه کارگریم و دیگر گول حرفهای کارفرما را نمی خوریم. بگذار کمونیست باشیم ولی حقمان را بگیریم ". صحبتهای این کارگر که با شور و هیجان بیان می شد مورد تائید کامل بقیه کارگران قرار می گیرد.

سپس یکی از نمایندگان " لورگی " پشت

کارگران مبارز " فاسترویلر " پس از قیام شکویند توده های زحمتکش که خود شرکت موثر و فعالی در آن داشتند، بر کار مبارز گشته و خواسته های خود را در ۲۸ مورد به مسئولین - ار اراشه دادند. ولی تاکنون کوچکترین اقدامی در جهت تحقق این خواستها بعمل نیامده است. و هر بار که کارگران بقصد پیگیری خواستها - به شان مراجعه می کردند، از طرف عوامل ضد کارگری " شورا " و مسئولین امر به آرایش و ... دعوت می شدند، مبادا که دولت - جمهوری اسلامی تضعیف شود. تا در تاریخ ۵۸ / ۶ / ۲۵ راس ساعت ۸ صبح به دعوت " شورای کارگران فاسترویلر " حدود (۱۰۰۰) هزار نفر از کارگران از قسمتهای مختلف کارخانه در جلوی آفیس (دفتر شرکت) جمع می شوند. ابتدای یکی از نمایندگان به طرفداری از شورای کارگران صحبت می کند و سپس نماینده دیگری برعکس اولی ماهیت شورا را افشاء کرده و تمهد و وفاداری خود را نسبت به کارگران نشان می -

گزارشی از "خروش کارگر" هوادار سازمان

گزارشی از حسن کارگران غیر رسمی "مواپیمائی ملی ایران"

بدنبال بی نتیجه ماندن مذاکراتی که کارگران غیر رسمی سمتهای مختلف هواپیمائی ملی ایران با قاسم شکیب‌نیا، مدیر عامل این حرکت نامتدد، کارگران مبارز تصمیم گرفتند تا برآورده شدن خواستهای بنیادگانه خود از تاریخ ۵۸/۷/۲۸ در جلوی اداره مرکزی این حرکت واقع در نرودگاه متحصن شوند.

از آنجا که هیئت حاکمه کنونی حد اعتصاب را "غیر قانونی" و عملی "خدا انقلابی" اعلام کرده است و با برجپیمائی چون "اعلاگری" و "توطئه گری" این حق مسلم طبقه کارگر را از او غصب نموده، لذا کارگران مبارز هواپیمائی ملی برای علل صلاح کردن عناصر ضد کارگری از این "حریبه" تصمیم گرفتند که بعد از ساعات کار در گروههای ۲۰۰ نفری متحصن شوند. بدین ترتیب که آنهائی که در هیئت‌تیب کار می‌کنند روز بعد متحصن شوند و آنهائی که روز کار می‌کنند شب به حسن انامه نهند. البته کارگران قبلاً به مدیر عامل و "وزاری کارکنان هواپیمائی ملی ایران" که از جندی پهنی با نفوذ عوامل مدیر عامل در آن و تعلیه کارگران انقلابی از آن بصورت عیورائی ضد کارگری در آمده است، منتظر ماندند که حسن آنها به این شکل فقط تا منتهی محسود انجام میگردد و پس از آن (که تاریخ را بعداً معلوم خواهند کرد) این تحسن تبدیل به اعتماپی همگانی بخل خواهد شد که مسئول عواقب آن لفظ و فقط مدیر عامل حرکت می‌باید.

خواستهای بنیادگانه کارگران مبارز متحصن عبارت‌است از:

- ۱- رسمی شدن تمام کارگران غیر رسمی.
- ۲- اعساج عناصر ضد کارگر و مرتبسی که قبلاً با رژیم شاه عائن همکاری مستقیم داشته‌اند و در سرکوب کارکنان مبارز حرکت نقش عمده را بازی کرده‌اند. مانند وزیری، بهنام، ملکی و ...
- ۳- مسامحه اموال "تیمار خانسی" معلوم، مدیر عامل حرکت در زمان رژیم شاه مزبور.
- ۴- برنگرداندن "ناظمی" عائن به حرکت.
- ۵- پرداخت حقوق عادلانه به سه نفر از کارگرائی که در زمان رژیم وابسته به امیربالمس شاه عائن چندین سال از عمر خود را در زندان اوین و زیر شکنجه گذرانده‌اند.

در جریان تحسن توسط عده‌ای از کارگران آگاه اعلامه‌ای در میان کارگران پهن شد که بعداً توسط افراد مستقر وابسته به کمیته نرودگاه جمع‌آوری گردید. بعضی‌های از اعلامه را در زیر مآوریم:

ما چاره‌ئی جز مبارزه نداریم

ما کارگران زحمتکش، ما که هرروزه استثمار را با پوست و گوشت و استخوان و رگبسی خود لمس میکنیم، ما که هر لحظه توسط سرمایه‌داران عمیره جانمان میکشید شده و به نیک‌گیمای سرمایه‌سازر می‌نویسد، ما که نه نان داریم و نه مسکن و نه آزادی، ما که از حد اعتصاب این حق مسلم طبقه کارگر، توسط هیئت حاکمه کنونی محسوم شده‌ایم. هیئت حاکمه‌ای که نه مولود به نسر رسیدن انقلاب دموکراتیک و ضامه‌بیمالستی خلقی ما بلکه حامل نیمه‌کار ماندن آن و سازش امیربالمس با بیوزواری لاهورال و نمایندگان خرده‌بیوزواری مرده بوده است. این جریانه تا روزی که ما (تمام کارگران و زحمتکشان ایران در هر کارخانه و مؤسسه و شرکت و کارگاه و ...) آگاهی طبقائی بدست نیاورده‌ایم، تا روزی که اداره امور و در نتیجه سرنوشت خود را در دست‌دگرفته‌ایم مانده نارد. چرا که هیئت حاکمه کنونی نه سخاوت و نه میثاقند کوچکترین قسمی در راه بهبود وضع اقتصادی- سیاسی- اجتماعی خلق ما - بطور اعم - و طبقه کارگر - بطور اخص - برنارد. ما چاره‌ئی جز مبارزه نداریم. ما چاره‌ئی جز متحد شدن، متشکل شدن، نو آگاه شدن به منافع و رسالت طبقائسی خود نداریم. ما کارگران باید در پی ایجاد تشکیلاتی بدست‌خود و

از میان خود، و برای خود با عجم مستحکم تر یاد اتحاد، همبستگی بولادین کارگران نرود بر کارگران مبارز هواپیمائی ملی ایران

خروش کارگر

هوادار "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

بقیه از صفحه ۱۰

کارگران مبارز صنایع فولاد ...

- ۴ - داشتن کانتینر غذاخوری در محل کارگاه.
- ۵ - پرداخت ۷۵۰۰ ریال ماهانه (ماهیه - التفاوت دستمزدها) همچون بقیه کارگران مخصوصاً کارگران نفت.
- ۶ - گذاشتن ۲ آمبولانس در ۲ منطقه از کارگاه.
- ۷ - مجهز بودن اورژانس بهداشتی واقع در محل صنایع فولاد، اعم از دکتروپریستار.
- ۸ - کسر نکردن مالیات از حقوق کارگران.
- ۹ - در اختیار گذاشتن وسایل ایمنی مجهز جهت کار.

بقیه از صفحه ۱۲

دربانک ملی ایران چه می‌گذرد

ایشان پلی می‌شود بین دولت بازرگان و دارودسته رهبری کنندنده بانک ملی که همگی از دست‌نشانندگان رژیم قبلی اند. جناب افجه‌ای این موقعیت با آورده را که نه بر اساس صلاحیت خود، بلکه "به برکت" رابطه‌اش با بازرگان بدست آمده، مفتن می‌داند و به جای طلبی می‌پردازد. آقای شرکا هم آگاهانه روی این غلطت ایشان انگشت می‌گذارد، بطوریکه یک دفعه افجه‌ای را از گروه ۱۲ به گروه ۱۴ (آخرین گروه ترفیغ در بانک ملی) ارتقا می‌دهد و بعنوان مشاور مخصوص خود (دومین مقام دربانک ملی) منصوب می‌کند. و آقای افجه‌ای هم خدمت متقابل می‌پردازد و چنین است که آقای شرکا تا همین چندروز قبل و دارودسته - اش تا امروز موقعیت سابق خود را دربانک ملی حفظ کرده‌اند. جالب توجه است که عده‌ای از کارمندان فرصت طلب بانک ملی، تحت نام " انجمن اسلامی کارکنان بانک ملی ایران " این قبیل اقدامات آقای شرکا را ستوده و ضمن پشتیبانی از وی خواستار ابقا او شدند و از بابت این خوشرقصی‌ها چه مقام‌ها و ترفیغ‌ها که بدست نیاوردند!

وقتی همکارها و خیانت‌های آقای شرکا در دادگاه خوش‌کیش فاش می‌شود، و از طرف دادستان انقلاب ممنوع الخروج اعلام می‌گردد، وی متوجه می‌گردد که دیگر درنگ جایز نیست. و وقت آنست که از بندل و بخششایی که از کیسه مردم کرده، نهایت بهره‌برداری را بکنند و در این رابطه چه کسی بهتر از افجه‌ای! اینست که او را جلومی - اندازه و پیش‌بازرگان می‌فرستد. افجه‌ای نزد بازرگان واسطت می‌کند که: چنین است و چنان است و آقای شرکا مجبور است به خاطر پیشرفت امور بانک و برای ارتباط با بانکهای خارجی به عنوان مأموریت به انگلستان سفر کنند، و چنین است که ترتیب سفر توسط آقای بازرگان داده می‌شود و ایشان اجازه می‌یابد از مرز " بازرگان " عبور کند. اکنون بیش از یکماه از عزیمت وی گذشته است و تازه حالا معلوم شده که دیگر بهیچ وجه قصد برگشت ندارد. شرکا اینک با ارزی که غارت نموده و خارج کرده نزد اربابانش گریخته است. فرار او یکبار دیگر نشان داد که چگونه مبارزات خلق ما بمباری گرفته می‌شود!!

بمناسبت نهمین سالگرد سپتامبر سیاه ۵۵۵

و بقول یاسر عرفات ۲۵ هزار تن از مردم ستمدیده و قهرمان فلسطین در اردن به خون خود در غلطیدند! این گشتار عام که بقول یکی از رزمندگان فلسطین میتوان آنرا "اجرای حکم اعدام در باره یک خلق" نامید، برای بزانو درآوردن خلقی بود که علیرغم کوههای مشکلات، بردشنان تا دندان مسلح و "دوستان" غدار خود شوریده است تا حق خویش را در بازگشت به وطن از حلقوم آمریکا و اسرائیل و ارتجاع عرب بیرون کند. حکومت دموکراتیک فلسطین را بر سراسر خاک اشغال شده میهن، پایه ریزی نماید.

پس از ژوئن ۱۹۶۷ و شکست مفتضحانه رژیمهای عربی از اسرائیل، خلقهای عرب به انقلاب فلسطین روی آوردند. انقلاب اوج گرفت و با نیروی سلاح و سازماندهی و مقاومت کم نظیر خود مرزها و دره‌های بسته را بروی خود گشود و در کشورهای متعدد عربی منجمله در اردن پایگاههای وسیع نظامی و سیاسی دائر نمود. عملیات مسلحانه علیه اسرائیل - بخصوص از خاک اردن - وسعت بی-سابقه یافت و پیروزی انقلاب فلسطین در پیرو "الکرانه" در مارس ۱۹۶۸ (نوروز ۱۳۴۷) بر نیروهای مهاجم اسرائیلی، زنگ خطر، خطر گسترش جنگ توده‌ای دراز مدت علیه اسرائیل و آمریکا را در منطقه بمبارا درآورد.

ارتجاع عرب - بویژه ملک حسین - بر خود لرزید. اما ارتجاع را برای مقابله با این موج عظیم انقلابی توده‌ای نبود. ادامه جنگ فرسایشی از طرف مصر علیرغم کارآئی نسبی اش، برای ناصر بسیار گران تمام می شد و او ماهیتاً تحمل آنرا نداشت و ناگزیر به طرح "راجرز" (وزیر خارجه وقت آمریکا) که مذاکره با اسرائیل را پیشهاد می کرد تن درداد. فلسطینی‌ها که آنروز - ها در اوج قدرت نظامی و سیاسی و توده‌ای خود بودند سرخشانه با این طرح مخالفت کردند و حتی با عبدالناصر "یاور" بزرگ خویش در افتادند. کمال ناصر، شهید بزرگ فلسطین، که در آنزمان سخنگوی سازمان آزادی بخش فلسطین بود در میتینگ عظیمی که برای محکوم کردن طرح راجرز در عمان برپا شده بود اعلام کرد:

"علیرغم احترامی که به جنگ فرسایشی مصر با اسرائیل می گذاریم اجازه دخالت در سرنوشتان را به کسی نمی-دهیم و طرح راجرز و هر توطئه دیگر نظیر آن را راه نمیکنیم."

وضع برای فلسطینی‌ها در اردن بعدی مساعد بود که یاسر عرفات اردن را "هانوی انقلاب فلسطین" توصیف می کرد. اما ارتجاع عرب و سازشکاران، دیگر به انتهای خطر رسیده بودند و می بایست جلوی این نیروی شوقنده را می گرفتند. توطئه‌های سیاسی به تنهایی کارگرنمی افتاد

جنگ در قاهره تشکیل شد. منجر به عقب نشینی نیروهای فلسطینی از اردن گردید. بیرون کردن انقلابیون فلسطینی از اردن، انقلاب را از یکی از مناطق مهم پایگاهی خود که برای آن جنبه حیاتی دارد محروم نمود.

در اینجا فرصت بررسی علل و نتایج این درگیری وسیع و این شکست دردناک نیست و همینقدر به اختصار می توان افزود که عدم تناسب بین خلق بسیج شده از یکطرف و توانائی رهبری از سوی دیگر و همچنین تشننت در صفوف جنبش مقاومت و بالاخره عدم پیوند محکم بین انقلاب فلسطین و توده‌های اردنی از علل مهم این شکست بودند.

فلسطینی‌ها هرگز اهمیت بازگشت به اردن را زیاد نبرده‌اند! این منطقیه پایگاهی بدلیل وجود صدها هزار تن از مردم فلسطین که ساکن اردن هستند و نیز بدلیل چند صد کیلومتر مرز بین اردن و اسرائیل منطقه‌ای حساس و حیاتی برای انقلاب محسوب می شود. هم اکنون هسته‌های مخفی انقلاب فلسطین در اردن فعالیت دارد اما راه‌طهایی که برای بازگشت به اردن ارائه و انجام شده هیچکس تا کنون به احیای شرایط پیشین نیانجامیده است.

سپتامبر ۷۰ که به سپتامبر سیاه معروف شده (و یک گروه انقلابی فلسطینی عملیات ویژه و مسلحانه خود را تحت این نام انجام می داد) یکی از سرفصلهای تاریخی مبارزات خلق فلسطین محسوب می شود و داغ تنگی است بر پیشانی ارتجاع و امپریالیسم: داغ تنگی که هرگز از زمین نخواهد رفت.

ما بدین مناسبت همبستگی استراتژیک بین خلقهای ایران و فلسطین را مجدداً تأکید می کنیم و پیمان می بندیم که مبارزه را دو شاخه و خلق قهرمان فلسطین تا نابودی کامل امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع در منطقه ادامه دهیم. ■

★ ★ ★

درواه آزادی

خلق فلسطین صلیب خود را بدوش می کشد و ققنوس و ارازخا کستر خویش در اردن و... نسلهای رزمنده را پدید می آورد.



نوباوگان فلسطینی در حال اجرای یک نمایشنامه انقلابی

یاد شهیدان راه خلق احسن و شهریار ناهید گرامی باد

یاد شهیدان راه خلق احسن و شهریار ناهید -
گرامی باد

رفیق علی احسن ناهید در سال ۱۳۳۶ در سنندج بدنیا آمد. سال ۱۳۵۴ در رشته مهندسی شیمی دانشکده پلی تکنیک تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کرد. در طی این دوران رفیق یکی از مبارزین صمیم و پرشور سنگردانشگاه برعلیه رژیم مزدور شاه خاش بود و در فضا - لبتهای صغی و سازماندهی اعتصابات دانشجویی نقش ارزنده ای بعهده داشت.

رفیق احسن در مبارزات قهرمانانه مردم در یکسال پیش از قیام از سازماندهی نظارات خباثانی دانشجویان گرفته تا شرکت در نبردهای مسلحانه روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه، همواره نقشی فعال داشت. پس از قیام احسن به زادگاهش کردستان برگشت تا در کنار خلق دلاورانش برای ایجاد کردستانی خودمختار در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک به مبارزه ادامه دهد. (ب) در راه این هدف در دفتر هواداران سازمان ج - ف - خ و سنندج به فعالیت پرداخت. رفت و آمدهای پیاپی رفیق به روستاهای اطراف برای بسیج و سازماندهی دهقانان در مقابل فئودالهای محلی، پیوند او را با دهقانان ستمدیده هرچه بیشتر مستحکم میکرد. تا اینکه چند روز قبل از ورود ارتش به سقز، دهقانان روستای کپرفتن که در اتحادیه های دهقانی متشکل شده بودند هنگام برداشت محصول مورد حمله مسلحانه فئودالها قرار می گیرند. آنها تلفظی به مهاجمان خبر می دهند و باری می طلبند. بدنبال این خبر یک تیم ۲ نفره بیماری دهقانان می شناسند که دونفر از آنها رفیق احسن و برادرش رفیق شهریار بوهند. در بدو ورود، فرمانده تیم، بنام رفیق یحیی شهید می شود و بقیه در محاصره قرار می گیرند. در حین درگیری رفیق احسن از ناحیه پا زخمی می شود و توسط فئودالها که حالا دیگر پاسداران هم بکمکنان آمده بودند دستگیر می شود.

بقیه موفق به فرار می شوند، اما رفیق شهریار برای کمک به برادرش که زخمی اسیر شده بود (علیرغم توصیه اوبرفتن) می ماند و او هم اسیر می شود. رفیقای دستگیر شده را به سنندج می برند و ساعت ۲ ۱/۴ روز دوشنبه ۵۸/۶/۵ به همراه عده ای دیگر از همزمانان و بدستور حجت الاسلام روانی (خلغالی) به جوخه آتش سپرده می شوند. برای شبت در تارخ گشتنی است که چون پای رفیق احسن در گنج بود و نمی توانسته باشند بهنگام تیرباران به هم رزم و برادرش تکیه می کند تا دشمن او را زبون نشیند.

(ب) - در پیکار شماره ۱۸ (ویژه نامه کردستان) بازگفت رفیق به کردستان خانوادگی معرفی شده بود که بدین وسیله تصحیح می شود.

هیئت حاکمه چه کسانی را بعنوان ضد انقلابی در کردستان تیرباران می کند؟!

بخلق بود و بهمن که بحق، سراسر وجودش از عشق به محرومان آکنده بود، بهمن جرم در چهارم شهریورماه به جوخه اعدام سپرده شد. در روزنامه اطلاعات نوشتند که او در وقایع ۲۳ تیر مرهون دست داشت.

زهی بشرمی و دروغ، همه می دانند که بهمن در ۲۳ تیرماه اطلاق گردید و در کردستان نبوده است. او هفتم مرداد در دانشکده حضور داشته، که پس از اخذ حافظی با رفقایش، به همراه اکیبهای پزشکی به کردستان رفته و بنابراین نمی توانسته در آن تاریخ در آنجا باشد. چرا ارتجاع پوسیده این چنین به دروغ متوسل می شود؟

ارتجاع جنگ نابرابر و ناجوانمردانه - ای را که بر خلق کرد تحصیل کرده، فقط و فقط با دروغ می تواند توجیه کند. توقیف مطبوعات و برقراری سانسور شدید، بمنظور پنهان کردن حقایق از مردم، صورت گرفته و رادیو - تلویزیون با پخش اخبار دروغ و تحریف وقایع، به بلندگوی ارتجاع تبدیل شده این چنین است که بهترین رزمندگان خلق، با اتهام واهی تجزیه طلبی و وابستگی به حزب دموکرات، به جوخه آتش سپرده شدند.

راه سرخ بهمن پاینده باد.

☆☆☆

غروب بکشیده او را بجوخه آتش سپردند
او را که نه خنجر داشت و نه مسلسلی
چرا که دلی تنیده داشت
و پایی راهوار
او ایستاد و مرگ در برابرش زانو زد
بر تنه های کردستان
اینک خزان زودرس
فشانده بر گهای زردش را
نامش چونان بهار تکرار می شود
و جهانی فراموش نخواهد کرد
که او را به جوخه آتش سپردند
در غروب بکشیده تابستان

رزمندگان آزادی طبقه کارگر
۵۸/۶/۲۵



رفیق بهمن احضری، دانشجوی مبارزی که همواره قلبش از آتش شوق خدمت به خلق گرم بود، بدست مرتجعین جنایتکار، به جوخه آتش سپرده شد. او که دانشجوی آزادی رشته تئاتر دانشکده هنرهای زیبا بود، تئاتر را وسیله ای میدانست برای آگاهی دادن به توده ها. تئاتر، در نهایت برای او صحنه ای بود که بتواند آرمانها و افکارش را به مردم القاء کند. عشق به خلق او را به زندگی در کنار محرومترین قشرهای اجتماع کشاند و مدتها در فقیرترین محلات جنوب شهر و کارخانه ها به کار پرداخت. این دوره از زندگی، به پیوند عاطفی او با زحمتکشان عمق بیشتری بخشید. با شرکت در مبارزات توده ها، برای سرنگونی رژیم خاش پهلوی، براه عملی در مبارزه سیاسی گام نهاد، و در همین حال با ترتیب دادن نمایشنامه و بازی در تئاتر دانشجویی، به اعتلای فرهنگ متروقی در دوران انحطاط فرهنگی پرداخت.

رفیق بهمن جوان پرشوری که احساسات عالی خود را نسبت به زحمتکشان، در هر قالب و شکلی بیان می کرد، با سرودن شعر و داستان نویسی، به بیان رنجها و مرارت های مردم می پرداخت. او عاشق کار بود و از کار سخت و توانفرسا خسته نمی شد. دوره نظام وظیفه را در سپاه بهداشت با کمک به روستائیان گذاراند و کمکهای پزشکی را در همین جریان، آموخت. او که مبارزی خستگی ناپذیر در راه خدمت به آرمان رنجبران بود، در پی بسیج دانشجویان برای کمکهای درمانی و سازندگی، به همراه اکیب پزشکی به کردستان گرفت و در ساختن درمانگاه برای روستائیان شرکت کرده و به کمک اتحادیه های دهقانی شناخت. روستائیان فقیر و زحمتکش کردستان که بار سالها محرومیت و ستم فئودالها و سرمایه داران وابسته را بدوش داشتند بهمن را یکسره پایبند خود نمودند و او که در آرزوی خدمت بخلق بود، بگفته یکی از دوستانش، گاه در شبانه روز فراموش می کرد که بخوابد. در کنار کار برای احداث درمانگاه و کمکهای پزشکی، با ترتیب دادن نمایشگاه و نمایش فیلم برای روستائیان از فعالیت فرهنگی نیز غافل نمی شد. در این دوران، بهمن برآستی شاد بود.

ارتجاع و عوامل امپریالیسم که در جهت سرکوب جنبشهای خلق، به ویژه زحمتکشان کرد دست در دست پلیدترین عناصر بومی، یعنی فئودالها، قیاده موقت، سرسپردگان رژیم گذشته و آخوندهای مرتجع گذاشته بودند، با نقشه قبلی به کردستان پورش بردند. در پی هجوم به کردستان و کشتار خلق کردند، دادگاههای به اصطلاح انقلابی، مبارزان را دستگیر کرده و بجرمهای واهی به جوخه اعدام سپرد. معیار خلغالی در اعدام انقلابیون و مبارزین، فقط و فقط میزان وفاداری آنها

حنای عوامفریبان بی رنگ است

بمدارزها هو و جنجالی که هیئت حاکمه دربار "کشف توطئه در کردستان" و با افشای "ماجراهای پشت پرده" برای انداختن محمد مکرری سفیر رژیم در شوروی با ادعای اینکه پرونده قطوری مربوط به اوضاع کردستان دیزیر بخل دارد، از راه رسید. وی در نمایشات از پیش تنظیم شده‌ای که تحت عنوان "مباحثه مطبوعاتی و به اصطلاح برای پرده برداشتن از توطئه‌های پشت پرده"، با چند روزنامه‌نگار برگزار کرد، هر چه در ذهنش ساخته و پرداخته بود، بیرون ریخت. "مدارک" ادعای مکرری، که همچون سردمداران رژیم بد طولانی در پرت و بلا گوئی دارد، بریده‌هایی بود از روزنامه‌های مختلف غربی که هیچ چیز را نشان نمی‌داد، مگر افلاس و ورشکستگی این آقایان را برای فریب مردم بهره‌جویی چنگ می‌اندازند. وی بالاخره بمدارزاینگه آسمان و ریسمان را بهم بافت، در پایان همانطور که پیش-بینی می‌شد، امپریالیستها و صهیونیستها را عامل اصلی وقایع کردستان قلمداد نمود که چون با "انقلاب اسلامی" دشمنی دارند، چنین بلواهایی را برپا می‌اندازند. آری، اینان در حرف به امپریالیسم و صهیونیسم حمله می‌کنند تا در عمل به محافظش برخیزند. حتی از این طریق هرگونه صدای مخالفی را باطل و مل کردن آن به امپریالیسم و صهیونیسم، سرکوب می‌کنند. البته در اینکه امپریالیسم در شعله‌ور ساختن آتش جنگ در کردستان دست دارد، نمی‌توان تردیدی داشت و مانع بر همین عقیده‌ایم، لیکن یقین داریم که عوامل امپریالیسم را بر زمینای شواهد و دلایل متعدد موجود نه در صف خلق ستم‌دیده کرد که در ترکیب رژیم و بویژه در راس اهرمهای قدرت دولتی باید جستجو نمود. آری ما نفوسد و حضور امپریالیسم را در هیئت حاکمه با برکاماری خود فروختگان و عناصر مستوکوی چون شاکرها و فلاخی‌ها و چمران‌ها در راس ارتش و پاسداران بعینه می‌بینیم، حال بدنیت نگاه می‌همه برخی از "مدارک" آقای مکرری بیان‌نازیم. وی در گفتگوش با روزنامه اطلاعات که در تاریخ ۵۸/۶/۲۷ منتشر شد، "مدارکش" را رو کرد که نمونه‌هایی از آنرا می‌آوریم. توجه کنید: چند روزنامه خارجی "ارتش و کمیته انقلاب" را متهم می‌سازند که دست به جنایات زدند و کردها فقط از خود دفاع کردند. این شد یک "مدارک". و با "دقیقاً ۱۵ روز قبل از انتخابات مجلس خبرگان، جنگ کردستان در

منطقه مرزبان بوقوع می‌پیوندد." و "مدارکش" از این قبیل. آری اینست "مدارک" افشاگرانه آقای مکرری! لکن آن خط برجسته‌ای که در سراسر گفته‌های وی دیده می‌شود، کوششی است که برای خدامپریالیست و ضدصهیونیست نشان دادن رژیم بخرج می‌دهد. آقایان شما بیهوده می‌کوشید، خود را به دروغ دشمن امپریالیسم و صهیونیسم معرفی کنید، وقتی که بمثابة عامل سیاست‌های آمریکا همدوش او در افغانستان عمل می‌کنید، بیهوده می‌کوشید خود را دشمن امپریالیسم و صهیونیسم وانمود کنید، وقتی که آشتی ناپذیرترین دشمنان آنها یعنی کمونیستها را آماج حملات خود قرار داده‌اید. آری شما چه بخواهید و چه نخواهید به امپریالیسم خدمت می‌کنید. و اینکه این خدمت را در زیر لوای "مبارزه با امپریالیسم" انجام دهید، چیزی از ماهیت خیانتکاران نخواهد کاست.

در هفته‌ای که گذشت

حال شما بکشید تا جنایتهای خود را در کردستان بحساب مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بگذارید، همه زورتان را بزنید تا بیورش به مطبوعات و آزادیهای دموکراتیک و شکار انقلابیون را ملایک "انقلابی" بودن نشان جابزنید. آری بکشید، همچنانکه می‌کوشید - سراسر کردستان را چون روستاهای "قارنه" و "کائی مام سید" که هفتاد زن و کودک را بدست تفنگچی‌هایشان قتل عام کردید، به ویرانه بدل کنید و خود را "قند امپریالیست" بخوانید. مبارزین و انقلابیون کرد را بی محابا به رگبار مسلسل‌هایتان ببندید، که می‌بندید. و دهات را بمباران کنید و خلق ستم‌دیده کرد را به آتش و خون بکشید، که می‌کشید. و سپس در مورد مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم رجز خوانی کنید. لیکن مطمئن باشید بنائش که بر پایه دروغ و ربا استوار باشد، تاب مقاومت در برابر حتی نسیمی را نخواهد داشت. آنچه که در کردستان می‌گذرد، بدلیل سانسور و خفقان موجود، کمتر بگوش مردم می‌رسد. لیکن حقایق را می‌توان حتی از لابلای اظهارات مقامات دولتی بیرون کشید. هم‌اکنون در شهرهای کردستان، مغازه‌داران

به ارتشی‌ها و پاسداران چیزی نمی‌فروشند زن و کودک کرد وقتی که در کوچه و خیابان با نظامیان و پاسداران مواجه می‌شوند تنف می‌کنند، گاه حتی بروی آنها، شهرهای کردستان اکنون به صحنه تظاهرات با شکوهی علیه هیئت حاکمه و در اعتراض به دستگیری و اعدام مبارزان، در اعتراض به بمباران روستاها و... تبدیل شده‌است. نظامی‌ها و پاسداران شها نیز از دست عملیات ابداشی خلق کرد، خواب راحت ندارند. پاسداران دسته دسته فرار می‌کنند و با همچون نظامیان آگاه و انقلابی از اروپا - روشی با خلق کرد امتناع می‌ورزند. و این همه در حالی است که خلق کرد همچنان مسممانه برای کسب حقوق ملی خود یعنی حق خودمختاری با جداری می‌کند.

دیوار حاشا بلند است

دولت از ابتدای موجودیت خود، برای مقابله و سرکوب خلق ستم‌دیده، کرد به فتوئدال‌های منطقه، مزدوران قیاده موقت و خائنینی از قماش مفتی زاده تکبزه‌ده و بویژه در مسلح کردن فتوئدالها از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. بدیهی است چنین خیانتی نمی‌توانست از دید مطبوعات متعهد، که هنوز در محاق توقیف نبود، پنهان بماند. و چنین بود که دولت میکوشید با قسم و آیه‌ارشیاط خود را با فتوئدالهای منطقه و مسلح کردن آنها را انکار نماید. در هفته‌ای که گذشت خبری در روزنامه‌ها منتشر شد که نشان می‌دهد دولت چگونه دست در دست فتوئدالها بر علیه خلق کرد توطئه چینی می‌کند. و اما خبر: روزنامه با مدار روز سه - شنبه ۵۸/۶/۲۷ ضمن درج خبر مربوط به تسرور یکی از فتوئدالهای منطقه و سران عشا برارومیه بنام قلی بیگ، گفتگوشی داشت با همراهان زخمی وی که غالب توجه است: همراهان قلی بیگ به خبرنگار با مداد گفتند "قلی بیگ از جمله سران مشایخ منطقه بود که اخیراً همبستگی خود را با جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده و متعهد شده بود که جهت حفظ امنیت در منطقه خود بکوشد و ما به اتفاق جهت دریافت اسلحه از آندارمری به شهر آمده بودیم. آری، فتوئدالها با "دریافت اسلحه از آندارمری"، "متعهد" میشوند جهت حفظ امنیت در منطقه خود" بکوشند! حال بگذار آقای بازرگان به انکار آن برخیزد. دیوار حاشا بلند است.

در بانک ملی ایران چه می‌گذرد؟

از طرف دادستان کل انقلاب ممنوع الخروج اعلام شده بود، فرار کرده است !!

جلیل شرکا، مدیرکل بانک ملی ایران مدتی است که به انگلستان رفته است، ظاهراً به عنوان ما موریت. اما واقعیت اینست که جناب مدیرکل انتصابی شاه مزدور که از "قفا" مورد اعتماد دولت موقت خدا انقلابی نیز بود و به تازگی بجرم همکاری با یوسف خوش‌کیش (مدیر کل اسبق بانک ملی و بانک مرکزی)

بعد از انتصاب آقای بازرگان به نخست وزیر، ایشان یکی از غویبشاندان و دوستان نزدیک خود را بنام اسماعیل افجه - ای که عهده‌دار معاونت یکی از ادارات بانک ملی بود با حفظ سمت قبلی به ریاست دفتر نخست وزیر منصوب می‌کند. به این ترتیب بقیه در صفحه ۱۱

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر